

کتابخانه ایرانی هانوفر
Iranische Bibliothek in Hannover

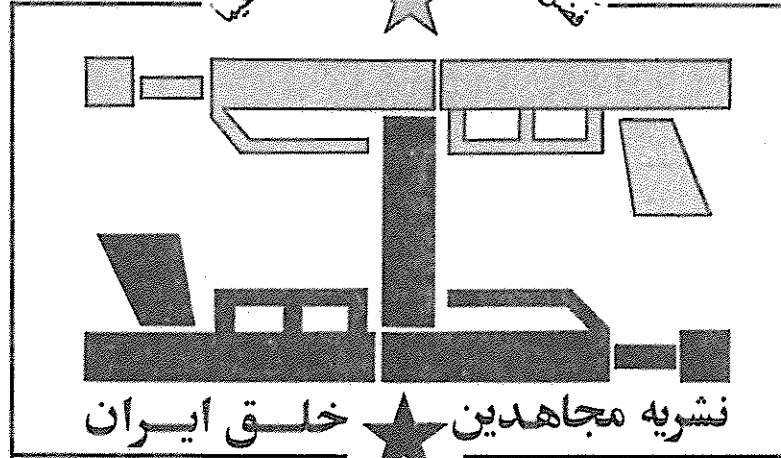
نامه مجاهدین خلق

به امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، پدر گرامی ما،
مجاهدین خلق ایران در نهایت اعتذار از اینکه در هنگامی که آن
حضرت بیش از پیش نیازمند آرامش هستید مزاحم اوقات شریف می شوند،
ضمن آرزوی سلامت و عمر طولانی برایتان در رابطه با پاره ای مطالب
بقیه در صفحه ۲

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجر اخیرین



نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول - شماره ۲۹ - ۱۰ فروردین ۱۳۵۹ - تک شماره ۱۰ ریال

پیام برادر مجاهد موسی خیابانی به خلق مجاهد پرور تبریز

به نام خدا

و
به نام خلق قهرمان ایران

مردم شریف و مبارز تبریز، همشهریان قهرمان:

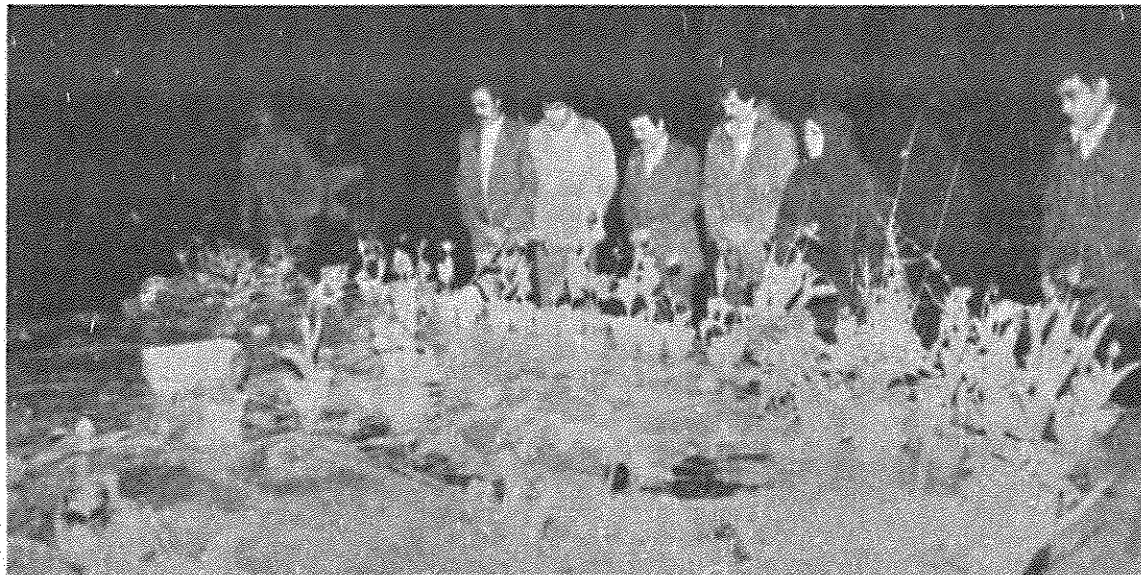
اینک که مرحله اول انتخابات دومرحله ای گدائی را پشت سر
بقیه در صفحه ۲

مجاهدین بر مزار پدر طالقانی

مجاهدین در سال نوبار دیگر با آرمانها و میثاق پدر تجدید عهد کردند.

۵۹ برادران مجاهد مسعود رجوی،
موسی خیابانی، عباس داوری و مهدی
ابریشم چی از اعضا مرکزیت سازمان
بهمراه مادر رضائی های شهید و برخی
دیگر از خواهران و برادران مجاهدان
حمله اشرف ربیعی، پرویز یعقوبی و ...
بر مزار پدر طالقانی با آرمانهای او
تجدید عهد کردند، مزاری که شرف
انقلابی، سادگی و صفای زندگی پدر
را در خاطرها زنده می کند. آخر او
خود وصیت کرده بود که تربتش در کنار
بقیه در صفحه ۸

در آغاز نوروز و نیز در روزهای
عید، برادران و خواهران مجاهد
مستاقانه به زیارت پدر طالقانی شتافتند
در اولین نوروزی که پدر در ملکوت
اعلی و در قلب مردان و زنان آگاه
و انقلابی این میهن به ابدیت پیوسته
بود.
در روز چهارشنبه ۶ فروردین



برادران مجاهد مسعود رجوی، موسی خیابانی، عباس داوری، مهدی ابریشم چی و خواهران مجاهد اشرف ربیعی و
مادر رضائی های شهید بر مزار مجاهد اول پدر طالقانی

بحران

نخستین شماره ای "مجاهد" در سال جدید در شرایطی بسیار حساس و
بحران خیز به دست شما می رسد. در همین شماره توضیحاتی در
باره ای علت روزانه شدن مجاهد (چنانچه مجموعه ای اوضاع و احوال اجازه
بدهد) به عرضتان رسانیده ایم.
یکی دیگر از دلایل این کار بحرانهای متعددی است که سراسر
ساخت اقتصادی و فضای سیاسی جامعه ما را فرا گرفته است:

بحران مربوط به مسأله شاه خائن و ورودش به مصر و تجمع
ساواکی ها و ضدانقلاب (البته به معنی واقعی و نه به معنای قلب شده و
مبتدلی که نیروهای ارتجاعی به کار می برند).

بحران مربوط به روابط استعماری قطع ناشده ای ایران و آمریکا که
به دلیل بسیاری باری به هر جهت کردن ها، و تعابیر نادرست از مفهوم
پایه ای "نه شرقی، نه غربی" کار را به آنجا رسانیده که آمریکا طلبکار هم
در می آید و به نوکر جیره خوار، محمدرضا پهلوی رهنمود سفر به مصر و
نزدیک شدن به خاک ایران می دهد.

بحران در مسأله بسیار خطرناک انتخابات مجلس شورای ملی که
برخی از نتایج آن واقعا گامی صبر منصف ترین و بی طرف ترین افراد را
نیز لبریز کرده است.

بحران اقتصادی و گرانی و بیگاری و ...

بحران مربوط به موقعیت کلی و جایگاه سیاسی نیروهای انقلابی
نظیر مجاهدین خلق که این روزها در خیلی از جاها تا مرز مهدورالدم
خواندن آنها پیش رفته اند.

بحران تردید و عدم اعتماد اجتماعی که به خاطر کثرت مشکلات
و مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کمتر جایی از سیستم موجود را فرا
نگرفته است.

بحران مربوط به ارتجاع و ارتجاعی و اینکه چه تسانی اطلاق میشود

بحران ...

تسلیت

مجاهدین خلق ایران
وسوال از مسئولین
در ارتباط با کشتارهای
اخیر کردستان

به نام خدا

و
به نام خلق قهرمان ایران

طبق اخبار واصله بار دیگر
دستهای توطئه گر و آتش افروز،
عده ای از مردم زحمتکش و ستم دیده ای
کردستان را در روستای "قلاتان" به
خاک و خون کشیده اند.

سازمان مجاهدین خلق ایران
ضمن عرض تسلیت به تمام مردم
ایران و به ویژه خواهران و برادران

بحران تردید و عدم اعتماد اجتماعی که به خاطر کثرت مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کمتر جایی از سیستم موجود را فرا گرفته است.

بحران مربوط به ارتجاع و ارتجاعی و اینکه به چه کسانی اطلاق میشود - بحران ...

در چنین وضع و حالی - که البته برای انقلابیون راستین جای هیچگونه گله‌گذاری هم ندارد و بیش از پیش اسباب رشد هم هست (البته اگر با آن اصولی و خوب برخورد شود) - بازار به اصطلاح افشاگری - های گذایی خائنه از کیسه‌ی بی حساب و پرفتوت ملت ایران و میلیاردها تومان پول بادآورده یا چپاول شده ادامه دارد تا شعار افشاگری انقلابی سازشگران، سپاسمندان آریامهری و متولیان (بعضا اسلام‌پناه) قدرت و میراث‌داران و میراث‌خواران ساواک را بی‌ارزش و لوث کند.

در این میان وضعیت ما (مجاهدین) وضعیت به خصوصی است. چرا که هدف درجه اول بسیاری از توطئه‌ها و فشارها قرار گرفته‌ایم. دست‌های مشکوکی و دستجات معلوم الحال سوگند خورده‌اند که با تزویر و دروغ و تقلب (آنهم در ابعاد نجومی) درهای شورای ملی را نیز به رویمان ببندند. و چنین است که حتی مسائل زندگی شخصی و خانوادگی را نیز بر سر ما خراب می‌کنند و از وجه‌المصالحه قرارداد همسران خلق‌الله نیز ابائی ندارند.

تهدید مسلحانه‌ی روزنامه‌ی معلوم الحال در شماره‌ی ۲۷ اسفندماه خود علیه مجاهدین و بعد هم اظهارات رگیگ و ننگینی که با سوءاستفاده از نام و حرمت پاسدار در رابطه با قضایای ماه گذشته قائم‌شهر در نیمروز سه‌شنبه گذشته در رادیو صورت گرفت نشان از بسیاری چیزها دارد که در آینده معلوم خواهد شد.

از جهتی به همین دلایل بود که انتشار روزمره‌ی مجاهد ضرورت یافت. تا خلق در این مبارزه‌ی شگوهمند در جریان قرارگیرد و یاریمان کند. اینها مسائلی هستند که بایستی در شماره‌های آینده به تک‌تک آنها بپردازیم و از مردم‌مان نیز چاره‌جویی کنیم و راه حل بخواهیم. منجمله باید در شماره‌های آینده روشن کنیم که واژه‌های رایج از قبیل مرتجع و منافق چه معنایی دارد و به چه افراد یا گروه‌هایی و با چه عملکردهایی اطلاق می‌شوند.

به امید روشنگری هرچه بیشتر و پیروزی

ضرورت انتشار روزانه مجاهد

با توجه به گسترش توده‌های سازمان از مدتی پیش لزوم انتشار روزانه مجاهد احساس می‌شود. لکن به دلیل تضییقاتی که بعضا هم هنوز وجود دارند امکان آن را نمی‌یافتیم. با وجود این هر روز که می‌گذرد ضرورت چنین کاری بیشتر مطرح می‌شود همانطور که بی‌دانشی هدف ما از ابتدا تحقق آرمان‌های انقلابی اسلام اصیل بوده‌است و نیل به این اهداف تنها با آگاهی، بسیج، تشکل و حرکت انقلابی توده‌های مردم امکان‌پذیر است.

سازمان مجاهدین با مجموعه عملکردها و موضع‌گیری‌های خود مرحله به مرحله در این مسیر پیش می‌رود. اما در هر دوره بسته به میزان کشش اجتماعی و مشخصا در رابطه با میزان حمایت‌های مردمی از یک طرف و سرعت تحولات و ... از طرف دیگر کم و کیف ارتباطات متفاوت است. بقیه در صفحه ۷

برادران مجاهد مسعود رجوی، موسی خیابانی، عباس داوری، مهدی ابریشم‌چی و خواهر مجاهد شرف ریعی و مادر رضایی‌های شهید بر مزار مجاهد اول بدر طالقانی.

یاد قاضی محمد فرزند دلیر خلق کرد گرامی باد اودر شهر باقی ماند و پیش نهاد خروج از کشور را نپذیرفت بالاخره اورا در میدان شهر به دار آویختند.

بسیار دیندار، ساده و ریاضت‌کش بود. نه سیگار می‌کشید و نه مشروب می‌خورد. مردی عمیقا معتقد، با شهادت و فداکار... مبارزات حق طلبانه‌ی مردم کرده بر علیه حکومت مرکزی غارتگر از مدت‌ها پیش شکل گرفته بود. دولت مرکزی با سرکوب خونین مردم و تلاش برای خلع سلاح کردها آتش جنگ را شعله‌ورتر می‌ساخت. قاضی محمد و برخی دیگر از رهبران سیاسی کرد در تلاش بودند که از درگیری دولت‌ها در جنگ دوم جهانی استفاده کرده و وحدت جنبش کردستان را تحقق بخشد؛ و این در زمانی است که فقر و محرومیت ناشی از ستم ملی‌واستعمار مضاعف خلق کرد در کردستان غوغا می‌کند. من باب مثال در برخی مناطق

کردنشین به طور متوسط هر روز ۱۵ نفر از گرسنگی می‌میرند! در چنین شرایطی است که یک جنبش زیرزمینی به نام "سازمان زندگی کردستان" پا می‌گیرد و قاضی محمد پس از چندی به آن می‌پیوندد و عملا نقش تعیین کننده‌ای را در آن ایفا می‌کند. یک سال بعد قاضی محمد پیشنهاد می‌کند که این جنبش زیرزمینی تبدیل به حزبی علنی گردد و این پیشنهاد عملی می‌شود. و به فاصله‌ی کمی هم حزب طی بیانیه‌ای خواسته‌های خود را اعلام می‌دارد:

خودمختاری برای کردستان در چارچوب دولت ایران - زبان کردی به عنوان زبان

رسمی

بقیه در صفحه ۷

کردستان را در روستای "قلاتان" به خاک و خون کشیده‌اند. سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن عرض تسلیت به تمام مردم ایران و به ویژه خواهران و برادران عزیزمان در کردستان از مقامات مسئول می‌خواهد که عوامل دست‌اندر-گاز این فاجعه‌ی ملی هرچه سریعتر معرفی و مجازات شوند.

هم چنین می‌پرسیم که آیا این خونریزیها و تفرقه انگیزی‌ها آنهم در گوران انتخابات و درست بلافاصله پس از آنکه یکی از رهبران کرد (آقای دکتر عبدالرحمن قاسملو) برای برنامه‌ی راديووتلوویزیونی به تهران دعوت شده است، مبین این نیست که دست‌های گهنگار آتش افروز همچنان قصد تازه کردن زخمهای گهنگه و تفرقه‌ی ملی و اخلال در حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی کردستان را در سر می‌پرورانند. و مگر نه این است که امام خمینی در پیام تاریخی مورخ ۲۶ آبان خود بر اعاده‌ی حقوق مردم کردستان و بازگشت صلح و آرامش بر منطقه تاکید نموده و رئیس جمهوری نیز حق خودمختاری خلق کرد را پذیرفته است.

مجاهدین خلق ایران
۸/ فروردین ۵۹

زن در مسیر رهائی (۱)

بدون داشتن یک دیدگاه مشخص درباره زن نمی‌توان ادعای رهبری مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استثماری جامعه را داشت.

یک طرف و منکرین این تساوی از طرف دیگر جریان دارد. با نگاهی گذرا به صحنه‌ی جامعه خودمان بدون شک متوجه خواهیم شد که زنان و مردان در موقعیت مساوی قرار ندارند و در یک کلام علی‌رغم بدوش گرفتن بارها و مسئولیت‌های سنگین از طرف زنان چه در خانه، چه در مزرعه و چه در کارخانه و اداره

مسئله‌ی زن و موقعیت اجتماعی او از دیرباز مورد بحث و گفتگو و بررسی و مطالعه بوده است. هرچند در این زمینه نقطه‌نظرهای گوناگون و گاه کاملا متضاد و متفاوت ارائه شده، ولی با کمی دقت روشن می‌شود که این بحث‌ها همگی بیانگر تلاشی است که در جوامع بشری بین طرفداران تساوی همه جانبه‌ی حقوق زن و مردان

و محیط‌های آموزشی و درمانی و ... هرگز درازا این کاروتلاش حتی در موارد مشابه زنان از حقوق یکسان با مردان برخوردار نیستند؛ در کارخانجات هنوز درازا کار مساوی و مشابه دستمزد مردان بیشتر است، در روستاها هرچندگاهی زنان حتی بیش از مردان در امر تولید بقیه در صفحه ۴

در صفحات دیگر:

- گزارشی از بازداشت يك خبرنگار مجاهد
- پیرامون فراری دادن شاه
- از انتخابات درسی بیاموزیم
- افزایش بی نظیر تیراژ مجاهد
- نامه خواهر حریری به همسرش
- پرومته قرن (شعر)

.....

قابل توجه طاغوت‌چ‌های انحصارطلب

سند‌های زیر تعداد دفعات بازجویی برادر مجاهد مسعود رجوی را همراه با دفعات بستری شدن او در بیمارستان در خلال سال‌های ۵۶-۵۴ نشان می‌دهد، شماره‌ی پرونده‌ی ۸۹۶ مربوط به برادر مجاهد‌مان مسعود رجوی است. ۱۵ بار بازجویی در خلال تنها ۲ سال توسط دژخیمانی همچون رسولی و منوچهری که گاه بعضی از آنها چند ساعت هم طول می‌کشیده است، نشان‌دهنده‌ی چیست؟ روحی بلند و عمیق و مقاوم و سرسخت که همه این فشارها را به ریشخند می‌گیرد. و تازه این سوا‌ی بازجویی‌هایی است که در زندان و فی‌الغور انجام می‌گرفته است.

کسانی که با ساواک و بازجویی و دژخیمان جلاد و زندان سروکار داشته‌اند می‌دانند که ۱۵ بار بازجویی آنهم طی دو سال یعنی چه؟ سند دیگر هم تعداد دفعاتی که مسعود به علت شدت شکنجه‌ها و بیماری‌های گوناگون در بیمارستان بستری شده است را بیان می‌دارد. این بستری شدن‌ها در شرایطی بود که راهی جز رفتن به بیمارستان نبود، زیرا ساواک زندانیان را جز در شرایطی که بیم مرگ‌شان می‌رفت به بیمارستان اعزام نمی‌کرد. باز هم در خلال همان ۲ سال، ۷ بار بستری شدن در بیمارستان. این مسائل را تنها زندانی شده‌ها می‌توانند درک کنند نه آنها که سالها دم فرو بسته و عافیت‌جویی پیشه ساخته بودند و حتی در پستوهای خانه‌هایشان هم جرات حرف زدن نداشتند زیرا معتقد بودند که دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد، و اکنون هم به اصطلاح انقلابی!! و افشاگر!! شده‌اند و در واقع میوه‌چین انقلاب گردیده‌اند، انقلابی که اولین جرقه‌های آن توسط مجاهدین و مبارزین آنهم در شرایط سخت زده شد و با قیام خلق به پیروزی رسید، و از سایه‌ی سر شهدا، قاعدین دیروز به

جائی رسیدند و مجاهدین!! امروز شدند و علیه مجاهدینی که از گذشته جان برکف و سلاح بردوش می‌جنگیدند توطئه کرده و به افشاگری آنها پرداختند.

اما وقاحت نیروهای میرا به حدی است که از هرگونه دروغ و کلک و ... نیز برای لو‌ت کردن چهره‌ی انقلابیون استفاده می‌کنند.

به خدا قسم برای انقلابیون تازه به دوران رسیده نه اسلام مهم است، نه قرآن، نه شرف، و نه آزادی؛ بلکه فقط و فقط یک چیز مهم است آنهم حفظ منافع انحصارطلبانه‌شان، و در این مسیر از ناجوانمردانه‌ترین شیوه هم استفاده می‌کنند و ابایی ندارند که در صورت لزوم کلاه شرعی‌اش را هم درست کنند!! آخر آن زمان که مسعود رجوی در زیر شکنجه‌ها فریاد الله‌اکبر سر می‌داد حضرات کجا بودند؟

حتما در حال تقیه‌کردن، آنهم تقیه برای حفظ جان شیرین حضرات نه حفظ اسلام و آرمان‌های خدایی و خلقی، کافی است که شرایطی مشابه شرایط گذشته ایجاد شود، خواهید دید که باز هم تنها سلاح‌شان یعنی تقیه را به دوش خواهند کشید و کمافی‌السابق در سوراخ‌هایشان فرو می‌خزند.

حال بگذارید انحصارطلبان به اصطلاح افشاگری نمایند و چهره‌ی انقلابیون را به خیال خام خود لکه‌دار سازند، مگر می‌توان صدای حق و حقیقت را نابود ساخت. هرگز، هر قدر طاغوت بزرگ توانست عمل انقلابیون را نابود کند، طاغوت‌چ‌های انحصارطلب امروزی هم در این کارشان موفق خواهند بود.

بقیه از صفحه اول

نامه مجاهدین خلق به امام خمینی

بسیار حساس مملکتی به استحضار می‌رسانند:

۱- شاه خائن با اشاره و صوابدید اربابان آمریکایی خود راهی قلب منطقه شده است تا در مرکز ثقل ساواکی‌ها و دژخیمان فراری و زیر چتر امنیتی و نظامی سادات و اسرائیل گماکان توطئه بر علیه انقلاب ایران را از نزدیک ادامه دهد. و به همین دلیل نیز آنها در مدت اقامت امام در بیمارستان برضد آمال فرد، فرد ملت ایران از هیچ‌گونه شایعه پردازی ابا نداشتند همچنین در این ایام نوگر سرسپرده‌ی دیگر آمریکا یعنی بختیار خیانتکار به فعالیت‌های بی‌سابقه‌ای در اروپا دست زده و مراودات و مراجعات بسیار پیدا کرده است. قبل از این نیز شاهد بودیم که آمریکا همزمان با فعل و انفعالات شدید نظامی در منطقه، تلاش نمود تا در گسوت کنفرانس پاکستان سران ارتجاعی وابسته به خودش در منطقه را از موج احساسات ضد استعماری آمریکایی که تحت رهبری شما در منطقه برانگیخته شده بود، مصون دارد. چراکه آمریکا برغم منطق خدشه‌ناپذیر خلقها و تاریخ جهان گمان این داشته و دارد که افکار عمومی کشورهای تحت سلطه را تا آنجا که می‌تواند از دشمن اصلیشان منحرف سازد. حال اینکه شما بارها و بارها تاکید فرموده‌اید که آمریکا این شیطان بزرگ جهان دشمن اصلی است و کلیه‌ی روابط و پیوندهای استعماری، اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی بایستی با آن قطع گردد.

۲- متأسفانه تا این تاریخ منویات ضد امپریالیستی شما مبنی بر قطع تمام پیوندهای استعماری چنانکه باید اجرا نشده و علی‌هذا برای همهی مسلمانان انقلابی ایران در رابطه با آنچه فوقاً عرض شد اسباب نگرانی است.

۳- علاوه بر همهی اینها این روزها در گوران انتخابات در صحنه‌ی سیاست داخلی نیز شاهد بالاکر فتن اختلافت فرقه‌ای و حزبی و گروهی منجمله بر علیه مجاهدین خلق ایران هستیم. تمایلی که برحسب آن با آنکه موقعیت کشور ما در قبال آمریکا هیچ تفاوتی با یک ماه پیش نگرده است، مجاهدین نیز بمثابة دشمن تلقی شده و گاه صراحتاً "مهدورالدم" و "بدتر از ساواکی" و "دشمن اصلی در داخل کشور و شایسته‌ی هرگونه سرکوب" معرفی می‌گردند. والبیته آشکار است که اگر این گونه تمایلات مهار نشود عواقب وخیم آن که یادآور اختلافت و جنگ و جدالهای حیدری - نعمتی است، بیش از پیش راه را بر مقاصد شوم امپریالیستها هموار خواهد نمود حال آنکه بدیهی است لااقل تا وقتی زمینه‌های هرگونه طمع و چشم‌داشت امپریالیستها بر این میهن اسلامی منتفی نشده باشد، شقه‌شدن نیروهای مردم هرگز به سود انقلاب نبوده و هیچ چیز مسموم‌تر و خطرناک‌تر از تبدیل وحدت کلمه به تفرقه و تفرق نیست.

۴- در ارتباط با همین گونه اختلافت که نهایتاً چشم‌اندازی جز موضعگیری متقابل نیروها در قبال یکدیگر به زیان تمامی انقلاب رهائی بخش ضد امپریالیستی و اسلامی‌مان ندارد ما نمی‌توانیم از مقدمه - چینی‌هایی که به اشکال مختلف در آستانه‌ی انتخابات صورت می‌پذیرفت فرو گذار نموده و مثلاً تهدید مسلحانه‌ی یک روزنامه‌ی بخصوص علیه خودمان را بعرض امام نرسانیم. زیرا که بالصراحه در روز ۲۷ اسفندماه عنوان کرده بودند که در برابر ما چاره‌ای جز "اندیشه به سلاح" نیافتند و تاجر ما وقتی افزایش می‌یابد که به یاد بیاوریم همین نویسندگان در دوران رژیم طاغوت، و در برابر آن جنین اندیشه‌ی را نفی و طرد

شماره مهم ۸۹۶

شماره پرونده ۵۰۵

خوبی معرمانه
کارت بازداشتگاه

رجوی	مسعود	حجین	لیدن	تولسم	۵۰۵
شهرت	نام پدر	نام پدر	نوع اتهام	محل دستگیری	تاریخ بازداشت
۲۷ طبرستان	۱۳۲۷ طبرستان	طبرستان	رسولگی	شماره قرار بازداشت	نوع بازداشت
شماره شناسنامه و محل صدور	تاریخ و محل تولد	نام بازجو	کسته شکر ۲۸۱	شماره و تاریخ نامه قست اقدام کننده	قسمت اقدام کننده
محل سکونت دائم	محل	مذهب	تأیید	شماره نامه مرجع ترحیم	تاریخ ترحیم
سلامت	مذهب	تأیید	تاریخ محس	وضع مهم هنگام تحویل به بازداشتگاه: ...	
سابقه مهم			دستورات ویژه در باره مهم		
ملاحظات			تاریخ محس		

وضع مهم هنگام تحویل به بازداشتگاه: ...

وضع مهم هنگام ترحیم از بازداشتگاه: ...

تاریخ	ساعت	ساعت	ساعت
۱۳۰۸/۰۸	۰۸:۰۰	۱۱:۰۰	۱۳:۰۰
۱۳۰۸/۰۹	۰۸:۰۰	۱۱:۰۰	۱۳:۰۰
۱۳۰۸/۱۰	۰۸:۰۰	۱۱:۰۰	۱۳:۰۰
۱۳۰۸/۱۱	۰۸:۰۰	۱۱:۰۰	۱۳:۰۰
۱۳۰۸/۱۲	۰۸:۰۰	۱۱:۰۰	۱۳:۰۰
۱۳۰۸/۱۳	۰۸:۰۰	۱۱:۰۰	۱۳:۰۰

تاریخ محس: ۱۳۰۸/۰۸

تاریخ محس: ۱۳۰۸/۰۹

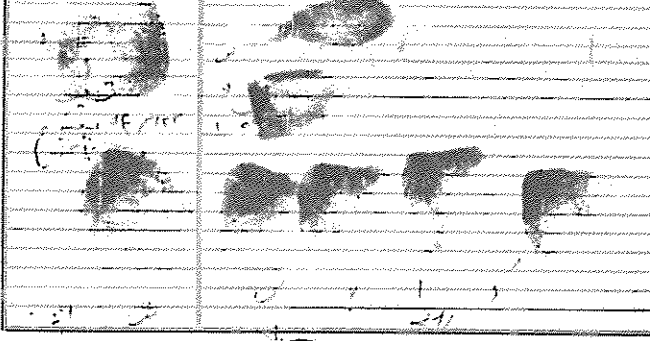
تاریخ محس: ۱۳۰۸/۱۰

تاریخ محس: ۱۳۰۸/۱۱

تاریخ محس: ۱۳۰۸/۱۲

تاریخ محس: ۱۳۰۸/۱۳

تاریخ ثبت سند	۱۳۵۰/۱۲/۲۷
محل ثبت سند	مجلس شورای اسلامی - تهران
موضوع سند	تفاهم بین دو طرف
شماره سند	۵۹/۱۲/۲۷
محل ثبت سند	مجلس شورای اسلامی - تهران
موضوع سند	تفاهم بین دو طرف
شماره سند	۵۹/۱۲/۲۷
محل ثبت سند	مجلس شورای اسلامی - تهران
موضوع سند	تفاهم بین دو طرف
شماره سند	۵۹/۱۲/۲۷



تاریخ ثبت سند	۱۳۵۰/۱۲/۲۷
محل ثبت سند	مجلس شورای اسلامی - تهران
موضوع سند	تفاهم بین دو طرف
شماره سند	۵۹/۱۲/۲۷
محل ثبت سند	مجلس شورای اسلامی - تهران
موضوع سند	تفاهم بین دو طرف
شماره سند	۵۹/۱۲/۲۷
محل ثبت سند	مجلس شورای اسلامی - تهران
موضوع سند	تفاهم بین دو طرف
شماره سند	۵۹/۱۲/۲۷

بقیه از صفحه اول

پیام برادر مجاهد موسی خیابانی به خلق مجاهد پرور تبریز

گذاشته‌ایم و حقایق بیشتری هرچه آشکارتر برای توده‌های مردم روشن شده است لازم می‌دانم ضمن دورد به شما مردم آزاده و مجاهد پرور نکات چندی را با شما در میان بگذارم.

اولا در نهایت خضوع از اعتماد قابل ستایشی که به من و دیگر کاندیداهای سازمان مجاهدین ابراز کردید سپاسگزاری کرده و از خدا می‌خواهم که شایستگی ما را برای برخورداری از این اعتماد هرچه بیشتر کند و همچنین در پیشگاه خدا و شما مردم قهرمان وعده و میثاق خود را مبنی بر ادامه‌ی راه انقلابی و خونباری که به علت قرار گرفتن در آن راه و پیمودن آن از این همه اعتماد شما برخوردار شده‌ایم تجدید و تاکید می‌کنم.

خواهران، برادران، مردم آگاه تبریز شما در آزمون انتخابات اراده و خواست واقعی خود را نشان دادید اگرچه به علت اعمال تقلبات نامحدود که به نحو مایوس‌کننده‌ای یادآور انتخابات طاغوتی بود و همی شما از نزدیک آن را مشاهده کردید از بروز این اراده جلوگیری شد نیروها و عناصری که از مردم و از نمایندگان واقعی آنها وحشت دارند کوشیدند تا عناصر دیگری را به عنوان نماینده بر شما تحمیل کنند فافل از این که عهد نمایندگان تحمیلی سبری شده و سرانجام اراده‌ی واقعی مردم پیروز خواهد شد.

به طوری که مشاهده کردید در روزانتهای بازار انواع و اقسام تقلبات بسیار رایج بود و این مسالهای بود که ما از قبل هم پیش‌بینی کرده بودیم چون نیروهای عقب مانده انحصارطلب برای تحمیل خود بر مردم هیچ راه دیگری نداشتند آنها نیز می‌دانستند همان طوری که ارزیابی‌های مقدماتی ما نشان می‌داد اکثریت قریب به اتفاق یعنی بیش از ۷۵ درصد مردم مصمم بودند به گاندیداهای مجاهدین خلق رای بدهند و بنا بر این از پیش زمینه‌ی چنین تقلباتی را فراهم کرده بودند و ما ضمن نامه‌ای به رئیس جمهوری نسبت بدان هشدار داده بودیم. آنها در تمهید مقدمات این تقلب نامحدود حتی نتوانستند نمایندگی اعزامی وزارت کشور را نیز تحمل کنند و او را عزل و خلعید کردند چون حاضر نشده بود به فشارها و تحمیلات و پیشنهادهای غیر قانونی مسئولین تن بدهد. آنها با خلعید از نماینده‌ی اعزامی وزارت کشور خودکلیه‌ی کارها را به دست گرفتند تا افراد مورد نظر خود را به نام نماینده‌ی مردم از صندوقها بیرون آوردند. ما بعدا مشروح انواع تقلبات را به اطلاع همگان خواهیم رساند. اکنون هم اگر مسئولین امر جرأت کرده و صادقانه چنانکه ما خواسته ایم نتیجه‌ی آراء تک تک حوزه‌ها را منتشر کنند باز حقایق بیشتری برای شما روشن خواهد شد و منجمه خواهید دید که چگونه در

روستاها صندوقها را از اسامی همان ۶ نفر معروف تحمیلی پر کرده‌اند و یا اگر چنانکه ما درخواست کرده‌ایم به بازشماری آراء صندوقها اقدام کنند، مشاهده خواهید کرد که چه اختلاف فاحشی در نتیجه‌ی آراء بروز خواهد کرد و روشن خواهد شد که مسئولین و اعضای بسیاری از صندوقها چگونه ضوابط امانت و صداقت را زیر پا گذاشته و بسیاری از اوراق را که به نام کاندیداهای مجاهدین نوشته شده بود، پاره کرده و یا قرائت نکرده و یا حتی آراء آنها را به نام دیگران حساب کرده‌اند.

در هر صورت این تجربه نیز مانند تجارب قبلی به‌رای العین برای همه مردم نشان داد که نیروهای رو به زوال برای نجات خود از سرنوشت محتوم حاضرند به هرکاری دست بزنند و وقتی پای منافع و موقعیت‌های غصب شده در میان باشد آنها به هیچ اصل و ارزش مردمی و اخلاق اسلامی پای بند نمی‌باشند. اما باید دید آنها با این قبیل عملکردها در یک سال گذشته به کجا رسیده‌اند و در نهایت به کجا خواهند رسید؟ آیا با زور و تزویر و تقلب‌کاری از پیش خواهد رفت؟ آیا خواهند توانست با وجود درماندگی خود در حل مسائل مملکت و مردم برای مدتی طولانی خود را بر توده‌ها تحمیل کنند؟ بدون شک بنا به مشیت الهی و حکم محتوم تاریخ سرانجام مردم پیروز خواهند شد و درست به همین دلیل ما به مبارزهی خود برای تحقق اراده‌ی مردم ادامه خواهیم داد.

خواهران، برادران، فرزندان رشید تبریز قهرمان لازم است بخصوص از خواهران

و برادران جوان، از فرزندان و نوادگان دلیر سرداران و ستارگان انقلاب رهائی بخش ایران و از میلیشیای مجاهد که بیش از دوهفته شبانه روز زحمت کشیدند و گاه‌گاتک خوردند و حتی روز رای‌گیری به بهانه‌های مختلف و در واقع به جرم کوشش برای جلوگیری از تقلب دستگیر شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و هنوز هم بعضی از آنها در زندان بسر می‌برند، سپاسگزاری کنم، البته می‌دانم هیچ جاتی برای چنین تشکری وجود ندارد چون شما در راه تحقق اهداف انقلابی و آرمان‌های توحیدی اسلام پاک و اصیل مبارزه می‌کنید و در این راه که باید همگی تمام حیات و هستی خود را در آن بگذاریم، نیازی به این قبیل تشکرها نیست. اما نکته‌ی مهمی را که باید به شما خواهران و برادران یادآوری کنم مربوط به ارزیابی نتیجه‌ی این کوشش‌هاست:

من می‌دانم همگی شما از مشاهده‌ی وضعی که روز رای‌گیری پیش آمد و متعاقب از نتیجه‌ی مخدوش چنین انتخاباتی به شدت جریحه‌دار و ناراحت شده‌اید. اما به یادآورید که ما قبلا این وضع را پیش‌بینی کرده بودیم و می‌دانستیم که مرتجعین و انحصارطلبان به هیچ وجه نمی‌توانستند حضور نمایندگان واقعی مردم را در مجلس تحمل کنند و به هر قیمتی که باشد سعی خواهند کرد جلوی انتخاب شدن کاندیداهای ما را بگیرند. و لذا گفته بودیم که هدف ما از ورود در این میدان صرفا انتخاب شدن نیست. و ما هدف‌های دیگری نیز داریم که در راس آنها آگاه کردن و به دست آوردن

۵ - به این ترتیب مجاهدین خلق در آرزوی یک زندگی مسالمت‌آمیز و تفاهم‌بار شورایی که فارغ از هرگونه تهدید و عمل و عکس‌العمل ناخوشایند باشد خود را محق می‌دانند که به منظور نیل به حداکثر وحدت کلمه و یکپارچگی ممکن از محضر شما تقاضا کنند که با ارشادات خود به این گونه نگرانی‌ها خاتمه دهید. بخصوص که در گوران انتخابات و در فاصله‌ی کوتاه ما بین مرحله‌ی اول و دوم قطعا هیچ تشنجی به صلاح خلق و انقلاب و امام نیست. به همین دلیل ما مشتاقانه در انتظار رهنمودهای آن حضرت پیرامون ممانعت از افزایش اختلاف و تشنج و بهترین نحوه‌ی مواجهه‌ی عموم نیروها با دومین مرحله‌ی انتخابات هستیم.

۶ - علیهذا اجازه می‌خواهیم در محضر امام بر این حقیقت تاکید کنیم که مسالهی انتخابات و گرس‌های نمایندگی برای فرزندان مجاهدتان فرع بر منافع کلی انقلاب بوده و شرکت ما در انتخابات تنها به این خاطر صورت گرفته است تا با حضور در یک مجتمع واحد سراسری، ننگبانی و اکمال سنن ضدامپریالیستی شخص آنحضرت و به ویژه زندگانی تفاهم بارملی را برای عموم مردم هرچه بیشتر تامین نمائیم.

السلام علیکم ورحمة الله
با آرزوی مجدد سلامتی و طول عمر امام
مجاهدین خلق ایران ۵۹/۱۲/۲۷

مجاهدین خلق نظاره نمودند. بدون شک این نیروها با عملکرد آینده‌ی خود نیز در هر جا که باشند ولو به عنوان نمایندگان تحمیلی، هرچه بیشتر مزوی خواهند شد. بنا بر این شما پیروزی بزرگی به دست آورده‌اید و جای هیچ گونه سرخوردگی نیست و باید با نهایت شور و شوق انقلابی به مبارزه‌ی خود در هر سنگری که باشید ادامه دهید. امروز مسئولیت ما از هر زمان دیگری بیشتر است. اگر موقعیت خود را با یک سال پیش و حتی با سه ماه پیش و باز حتی با پیش از انتخابات مجلس شورا مقایسه کنید در روز انتخابات ماهیت خود را هر چه بیشتر به مردم نشان دهید. نیروهائی که در یک سال گذشته با عملکردهای خود پایگاه‌های ظاهری خود را در میان مردم از دست دادند در این روز هرچه بیشتر دست رد مردم را بر سینه‌ی خود احساس کردند و با حیرت و نگرانی استقبال بی‌سابقه‌ی مردم آزاد و آگاه را از

نوده‌های مردم است. حال اگر نتایج انتخابات را همه جانبه ارزیابی کنید خواهید دید که ما برنده‌ی واقعی این مبارزه بوده و به لحاظ نمایندگی هم نمایندگان واقعی مردم هستیم.

بنا بر این کوشش‌های شما به هیچ وجه هدر نرفته، چرا که هیچ کوشش انقلابی در راه خدا و خلق هرگز بهدر نمی‌رود. بدون شک نتیجه‌ی کوشش‌ها و حضور شما در میدان بود که نیروهای عقب‌مانده را مجبور کرد تا با عملکردهای ارتجاعی و باتقلبات گسترده‌ی خود در روز انتخابات ماهیت خود را هر چه بیشتر به مردم نشان دهند. نیروهائی که در یک سال گذشته با عملکردهای خود پایگاه‌های ظاهری خود را در میان مردم از دست دادند در این روز هرچه بیشتر دست رد مردم را بر سینه‌ی خود احساس کردند و با حیرت و نگرانی استقبال بی‌سابقه‌ی مردم آزاد و آگاه را از

ومکرواومکرواللمواللهخیرالماکرین
بامیدوایمان به پیروزی انقلاب و انقلابیون
موسی خیابانی
۵۸/۱۲/۲۷

نامه مجاهدین خلق ایران به رئیس جمهور بنی صدر

به نام خدا

و
به نام خلق قهرمان ایران

آقای دکتر بنی صدر، ریاست جمهور و ریاست شورای انقلاب
به قرار اطلاعات موثقی که دریافت داشته‌ایم توطئه‌های سازمان-
یافته وسیعی در سراسر کشور علیه مجاهدین خلق ایران در جریان است
که یک به یک به منصفی ظهور می‌رسد. شرایط فوق‌العاده حساس سیاسی
کشور در این ایام چه در رابطه با تحولات بین‌المللی و آمدن شاه خائن به
مصر و چه در رابطه با انتخابات مجلس شورای ملی در داخل کشور که
هم‌اکنون فاصله‌ی میان مرحله‌ی اول و دوم آن را طی می‌کنیم، ایجاب
می‌کند که ضمن جلب توجه شما به موارد زیرین تقاضای اعمال حداکثر
مسئولیت و قاطعیت قانونی‌تان را به عنوان ریاست جمهوری و به عنوان
ریاست شورای انقلاب بنمائیم. بدیهی است که تنها در این صورت
می‌توان آرامش سیاسی و تفاهم درونی کشور را تامین نمود. و به هیچ‌گونه
سوءاستفاده‌ی بین‌المللی نظیر رفتار برخی رهبران بعثی در مورد ایران،
نیز میدان نداد و نگذاشت تا کسی بتواند از آب گل‌آلود ماهی بگیرد:
۱- حمله و هجوم علیه ما و هوادارانمان و اقداماتی از قبیل
سوزاندن کتب و جزوات در نقاط مختلف کشور گماکان ادامه داشته و
مراجعات ما به مقامات مسئول مبنی بر تشکیل یک دادگاه علنی برای
رسیدگی‌های قانونی تاکنون بی‌نتیجه مانده است، همچنین توصیه‌ها و
دستورات ماه گذشته‌ی خود شما در باره‌ی اعمال قدرت و قاطعیت در برابر
چماق‌داران و محرکان آنها مراعات نگردیده.

و لذا روزی نیست که ما در گوشه و کنار کشور تعدادی مجروح و
مضروب نداشته باشیم بیمارستان‌های مختلف تهران و مرکز امداد
مجاهدین خلق ایران که پیوسته برای بازدید عموم آماده است، گواه
این امر می‌باشد.

۲- بازار افشاکاری‌های معجول‌گذاشتی نیز همچنان پررونق است
تا در شرایط عدم انتشار همه‌ی پرونده‌ها و فهرست‌های ساواک، به جای
سازشکاران و سپاس‌گویان شاه اصیل‌ترین فرزندان انقلابی این میهن را
هدف قرار دهند.

۳- درقبال شکایت‌های انتخاباتی ما و به منظور لوذ کردن آنها
شکایت‌های معجولی، البته پس از اطلاع از موارد شکایت سازمان
مجاهدین خلق ایران عنوان نموده‌اند تا توده‌ی مردم کم‌اطلاع، گیج و
سردرگم شده و در این میان تقلبات اساسی بزرگ از دیده‌ها پنهان بماند
و یا کم‌اهمیت جلوه داده شود.

حال آنکه شما بهتر می‌دانید که در جریان انتخابات، مجاهدین
خلق ایران واجد هیچ‌گونه مسئولیت اجرائی نبوده و جز تعدادی ناظر که
بسیاری از آنها در نخستین ساعات رای‌گیری با ضرب و شتم از حوزه‌ها
اخراج گردیدند، نداشتند. وانگهی می‌دانید مطابق آمار که تاکنون از
آراء‌گاندیدهای ارائه شده است، میزان رای مجاهدین خلق ایران از
تخمین دفتر هماهنگی مردم با ریاست جمهوری نیز بسیار بسیار پائین‌تر
و اسباب شگفتی اغلب مردم تهران است. و درست به همین دلیل ما در

گزارشی از سه روز بازداشت غیرقانونی

یک تیم خبرنگاری مجاهد

مجاهدین و منافقین و غیره کرد. به او گفتم تو
صلاحیت اینکه راجع به آنها حرف
بزنی نداری زیرا صداقت نداری. وی
گفت، چطور؟ گفتم چون حرف و عملت
نمی‌خواند. تو اگر قبول داری که من بیجا
در این جا هستم و بیجا دستگیر شده‌ام
و غیره، می‌توانی این‌ها را بنویسی و
به من بدهی و یا جلوی این کارها را
بگیری. وی گفت، مگر تو بدون حکم
بازداشت شده‌ای؟ من گفتم آره. گفت که
بد کرده‌ای باید حکم می‌داشتی؟ من
هم گفتم اطمینان به حرف پاسداران
انقلاب و گفتم او که باید به کمیته
بیایی به اینجا آمده‌ام اگر اشتباه بوده
شما می‌توانی ما را قبول نکنی و بگوئی
حکم ندارند همین را بنویس بده، تا من
یک شمه صداقت در تو ببینم و بعد
بنشینم و راجع به مجاهدین مذاکره
با تو صحبت کنم اولین شرط هر فردی
که بخواهد حقیقت را بفهمد صداقت
است. در غیر این صورت تو صلاحیت
اسم بردن آن‌ها را هم نداری. زیرا
آن‌ها در این مدت که من با آنها
بوده‌ام صادق بوده‌اند. بعدوی داد و
بیداد کرد که تو می‌خواهی از من آتوی
سیاسی بگیری و دائما از من می‌پرسی
اگر من مسئولیت این زندان را نداشته
باشم چه کسی داشته باشد؟ که من
گفتم هرکسی که شهادت دارد می‌تواند
از پس این کار برآید. تو اگر شهادت
داشتی نامه را می‌نوشتی لذا صلاحیت
شغل خودت را هم نداری. سلول مرا
عوض کرد و رفت. امروز دوشنبه آمدند
و مرا به اتوبوس بردند که برادران
هم در آن بودند. برادران گویا به
خاطر بد بودن جایشان و انداختن
آنان در کنار افراد فاسد و غیره...
در اعتصاب غذا به سر می‌بردند حدود
۱۳ نفر دیگر هم با اتهام‌های واهی و
دروغین مشابه در ماشین بودند. به
داسرا، بازپرسی شعبه‌ی ۱۶ رفتیم
آقای بازپرس از یک یک ما بازپرسی کرد
اتهام‌واهی من: ۱- مقدار
اعلامیه بود که از هوادار فدائی‌ها که
به صورت عابر و مسافر می‌گذشت گرفته
بودند این اتهام واهی را به هرش

هتاک شده، و ماعلیه همه‌ی این‌ها
اعلام جرم داریم.

آنجا که استفاد از دوربین

و ضبط صوت برای

خبرنگاران رسمی آلت جرم

و خیانت معرفی می‌شود

بعد حاج آقا گفت: "شما از موضع
بالا برخورد می‌کنید، من می‌دانم که
چطور برخورد کنم. این دوربین ضبط
و کارت را در تلویزیون نشان می‌دهم به
عنوان خیانت شما. شما جنایتکارید،
خائنید... شما می‌خواهید آتوی
سیاسی بگیرید و در روزنامه‌تان چاپ
کنید. نه ما این کار را نمی‌کنیم، و شما
باید بمانید، بیوسید و...". ما

هم متقابلا جوابش را دادیم و گفتیم
تا حالا ما را به جرم دزدیدن صندوق
گرفته‌اید و... ما از زندان و غیره
هم نمی‌ترسیم. وی گفت: "سعادت
هم از این رجز خوانی‌ها می‌کند. در
همین هنگام پاسداری با لحن بسیار
بد و با عصبانیت وارد شد و گفت
الان مثل سعادت می‌اندازمتان توی
سلول که بیوسید". حاج آقا، (که
حالا فهمیدیم وی نامش احمد قدیریان
است و بعدا متوجه شدیم معاون امور
اجرائی دادستان انقلاب می‌باشد) از
وی خواست بیرون برود، و بعد از
لحظه‌ای با چند نفر داخل شد و گفت
اینها را ببرید. ما را سوار ماشین کردند
و به دادرسی ارتش بردند. تا ساعت ۱۲
شب ما در اطاق اطلاعات دم در ورودی
بودیم. بول دادیم سربازها برایمان
شام خریدند، گویا خوردشان مانده
بودند که با ما چکار کنند. مسئول دم
در می‌گفت شما اسم و فامیلتان را
بنویسید و بروید و ما قبول نمی‌کردیم
درعین حال به هیچ وجه اجازه‌ی تلفن
زدن به ما را نمی‌دادند. بالاخره

می‌گفتند صندوق دزدی که کارت جلب
نمی‌خواهد و دربین مردم داد می‌زدند
که منافقین، مجاهدین خلق
می‌خواسته‌اند صندوق را بدزدند، ما
هم می‌گفتیم افتخار می‌کنیم که هوادار
مجاهدین هستیم و خبرنگار بوده‌ایم
و مصاحبه می‌کرده‌ایم و چون تقلب
شده اینها این برجسب‌ها را می‌زنند.
به هر حال ما را به کمیته‌ی

سعدآباد بردند و خود به دنبال
استشهاد جمع کردن به بازار رفتند.
در آنجا به ما اجازه تلفن از بیرون
راندادند و گفتند در بازداشت هستیم
بالاخره بر اثر اصرار ما در همان جا
به ستاد و هیئت ویژه‌ی ریاست
جمهوری تلفن کردیم و قضیه را گفتیم و
گفتیم این جا را ترک نمی‌کنیم تا شما
برای رسیدگی بیائید.

سپس پاسداران آمدند و گفتند
که ما را می‌خواهند به اوین ببرند که
ما در ابتدا قبول نکردیم ولی بعد
چون مسئول کمیته و بقیه گفتند
مسئله زودتر رسیدگی می‌شود رفتیم،
البته حکم بازداشت و غیره خواستیم
که گفتند شما صندوق دزدیده‌اید و
حکمی نمی‌خواهد. ما را به اوین آوردند
در ماشین برخورد پاسداران کلی عوض
شده بود و خوب بود. در آنجا آقایی
ابتدا پاسداران را دید و بعد ما را
به داخل اطاق بردند. البته تا آن
موقع مصاحبه شونده‌ها نیز با ما بودند
ولی در داخل اطاق آن‌ها را نیاوردند
به دیوارهای اوین، اعلامیه‌ی باصطلاح
افشاکاری مسعود دیده می‌شد، در داخل
اطاق با حاج آقایی برخورد داشتیم
اسم و سمتش را پرسیدیم گفت "بنده‌ی
خدا و پاسدار". ضمانت‌گوشه‌ی اطاق
مقدار زیادی اعلامیه "اعلام جرم
مجاهدین خلق" ریخته بود. در ابتدا
با مهربانی و قربانت‌شوم به ما گفت
شکایتتان را بنویسید و بروید ما هم به
وی گفتیم که لطفا کاغذی بدهید که ما
باز، چه مدت که بازداشت چه مقام

روز جمعه حدود ساعت ۴/۵
ما (تیم یگانه سعدوندی خبرنگار
مجاهد) به حوزه‌ی انتخابیه‌ی ۲۴
تکیه پایین تجریش رفتیم (البته در
آن موقع کارت خبرنگاری را به همراه
نداشتم و از موضع کمک برخوردار
می‌کردم) ولی برادر مهدی جلالیان،
کارت خبرنگاری مجاهد داشت و
خبرنگار تیم ما بود، دوبرادر دیگر،
عزیزالله ولی‌اللهی واحسان یوردائی هم
بودند که برادر عزیزالله، ضبط صوت و
برادر احسان، دوربین را در دست داشت. ما
هم برای کمک رفته بودیم و هم برای
مواظبت از برادرمان در صورت درگیری
های احتمالی که همیشه به عنوان
خطری برای خبرنگار مجاهد بوده‌است
در کمیته از پاسداری که آنجا بود
پرسیدیم که می‌خواهیم مصاحبه کنیم
آن پاسدار گفت مانعی ندارد. در
همین ضمن از دونفر که به خاطر بودن
برگه‌های تبلیغاتی "ائتلاف بزرگ" گله
داشتند نظرشان را پرسیدیم. بالطبع
هر خبرنگاری ضبط صوت دارد و دوربین

مصاحبه شونده می‌گفت از صبح
برگه‌های ائتلاف بزرگ روی میز بوده و
به اتاقکی با درب فلزی اشاره می‌کرد
و می‌گفت در این اطاقک را باز کنید
پر از این برگه‌هاست. در همین حال
پاسدار داد زد اینها توطئه می‌کنند،
دارند ضبط می‌کنند که بعدا چاپ
کنند، اینها می‌خواهند صندوق را
بدزدند... در همین حال
دیگر پاسداران و مسئولان به سر
برادران ما ریختند که ضبط صوت و
دوربین را بگیرند و آن‌ها را کشان کشان
می‌بردند و به اهالی که جمع شده
بودند می‌گفتند که اینها می‌خواسته‌اند
صندوق را بدزدند. دوتا از برادران
را به داخل مغازه‌ای برده و دست
برادر، عزیزر را به دست یکی از مصاحبه
شونده‌ها دستبند زده بودند، که به
اعتراض یکی از افراد تیم، دستبند را
بلافاصله باز کردند. در این حین من
دائما به نماینده‌ی وزارت کشور می‌گفتم
که "من خبرنگار مجاهد هستم و کلیه‌ی
مسئولیت‌ها را قبول می‌کنم، ضبط
صوت و دوربین را بگذارید تا

بسیاری از آنها در حسین ساعت رای گیری با صرب و سم از حوره ها
اخراج گردیدند، نداشتند. وانگهی می دانید مطابق آماري که تاکنون از
آراءگانديدهای ارائه شده است، میزان رای مجاهدین خلق ایران از
تخمین دفتر هماهنگی مردم با ریاست جمهوری نیز بسیار پائین تر
و اسباب شگفتی اغلب مردم تهران است. و درست به همین دلیل ما در
خاتمه ی روز رای گیری و پس از مشاهده ی تقلبات فراوان تقاضای تجدید
انتخابات تهران را از ریاست جمهوری نمودیم.

۴ - جو اختلافات و دوگانگی های زیانبار حزبی و گروهی به شدت بر
علیه مجاهدین خلق ایران که به اغلب احتمال سرمنشاء آنها مسئله ی
انتخابات است، دامن زده می شود.

۵ - رادیو و تلویزیون در تحریک توده های ناآگاه، آنها را در چنین
شرایط حساسی نقش بسیار خطرناکی به عهده گرفته و فارغ از همه ی
عواقب وخیم سیاسی و اجتماعی، همچنان به سمپاشی بر علیه ما ادامه
می دهد. منجمله در فاصله ی صبح تا ظهر روز چهارشنبه ششم فروردین ماه
طی دو برنامه، سازمان مجاهدین خلق را با پخش اکاذیب مجعول آشکارا
و به نام مورد هتاک و توهین قرار داده است. حال آنکه در دوران
انتخابات چنین اقداماتی قانونا ممنوع و تبلیغ سوء به شمار می رود. لذاست
که از شما به عنوان عالی ترین مسئول اجرائی کشور می پرسیم که آیا ما
همچنان پس از شاه نیز بایستی نظیر دوران طاغوت به طور یکجانبه از
طریق وسائل ارتباط جمعی مورد طعن و لعن و هتاک قرار گرفته و از حق
شرعی و قانونی دفاع از خود نیز محروم بمانیم؟ و به راستی آیا این همه
صحنه های یکجانبه دادگاه های گذشته را که در آنها صدای مظلومان به
هیچ جا نمی رسید مقدمه جینی نمی کنند؟ و آیا شایسته نیست که دولت
شما در مقابل هرگفتار مجعول و خصومت آمیز رادیو تلویزیون به مانیز
حق پاسخگوئی بدهد؟

۶ - از مجموعه ی اوضاع و احوال چنین به نظر می رسد که دست های
مشخصی سران دارند که با فتنه جوئی و ایجاد درگیری و آشوب و هرج و
مرج و رواج دادن عمل و عکس العمل خشونت بار افق مسالمت آمیز سیاسی
کشور را تیره و تار ساخته و با همه گیر نمودن فضای خشونت به مقاصد خود
دست یابند.

اکنون با عطف به کلیه ی موارد فوق و تاکید مجدد بر ضرورت
رسیدگی قاطعانه به تمامی آنها، مجاهدین خلق ایران بدینوسیله به
اطلاع شخص رئیس جمهوری و فرماندهی کل قوا می رسانند که به منظور
پیشگیری از هر توطئه ی ضد مردمی و نفاق انگیز و ممانعت از هر جنگ و
جدال و خونریزی ناحقی که بعدا بخواهند در برنامه های سراسر دروغ
رادیو تلویزیونی مجاهدین را مسئول یا بانی آن جلوه دهند، کلیه ی
شعب خود در سراسر کشور را نظیر دوران انتخابات ریاست جمهوری غیر
مسلح اعلام نموده و آماده ایم تا نماینده ی شما را در هر ساعتی جهت
بازدید و نظارت در این مهم بدون طی هیچ گونه تشریفات و مراحل
قانونی بپذیریم.

ضمنا در همین جا از کلیه ی هواداران مان در سراسر کشور می خواهیم
که پایداری اصولی و سرسختی عقیدتی اسلامی و انقلابی خود را تا مرز
شهادت به گونه ای اعمال کنند که هیچ دستاویزی به دست مفسده جوین
و آتش افروزان نیفتد. و به عبارت دیگر ما برای اثبات صداقت و حسن
نیت خود و برای خنثی کردن توطئه های از پیش برنامه ریزی شده و ضد
خلقی برغم استقبال از مرگ پرافتخار تا اطلاع ثانوی اعمال خشونت
مقابل را مصلحت نمی دانیم.

لیکن بی تردید ریاست جمهوری می دانند که هیچ کس را نمی توان
الی الابد به صرف نظر کردن از حق دفاع شرعی و قانونی اش سفارش نمود.
مجاهدین خلق ایران

اعتراض یکی از افراد تیم، دستبند را بلافاصله باز کردند. در این حین من
دائما به نماینده ی وزارت کشور می گفتم
که " من خبرنگار مجاهد هستم و کلیه ی
مسئولیت ها را قبول می کنم، ضبط
صوت و دوربین را بپذیرید تا بگذاریم و
ببینیم مطلب چه بوده ولی وی توجیحی
نمی کرد. خواستار برادر خبرنگار شدیم
وی را آوردند و کتک مفصل به او زده
بودند، خودش می گفت در شلوغی رفته
مسئول کمیته را پیدا کرده که به مسائل
رسیدگی کند ولی مسئول وی را به
خانه ای برده و وی را کتک زده اند، بعد
ما کارت جلب می خواستیم که آنها

نامه بخش دانشجوئی سازمان مجاهدین خلق ایران به انجمن اسلامی دانشگاه علوم ارتباطات اجتماعی

بسم الله الرحمن الرحيم
انجمن محترم اسلامی دانشکده ی
علوم ارتباطات اجتماعی:
بسیار مایل بودیم دعوت شما
را برای مناظره بپذیریم، ولی متأسفانه
بنا به دلائل زیر از شرکت در مناظره ی
پیشنهادی شما معذوریم:
۱ - بطور کلی نظر ما در مورد
بحث آزاد در این عبارت خلاصه
می شود: "بحث آزاد آری، چماق نه"
به عبارت دیگر تا وقتی اقداماتی
جدی در زمینه ی برجیدن چماقداری
صورت نگرفته ادعای بحث آزاد بیشتر
به یک شوخی شباهت دارد، حتما شما
هم با ما موافقید و قبول دارید که
حضور تهدید چماق فضای بحث آزاد
را آلوده می کند. ماضن اعتقاد به
حسن نیت شما فکر می کنیم این روزها
بسیاری از مدعیان بحث آزاد در واقع
می خواهند از ادعای بحث آزاد به
عنوان سیری برای مخفی کردن چهره ی
خودشان و چماقداران شان استفاده
کنند که طبعاً ما حاضر نیستیم
وجه المصالحه ی چنین نیرنگی باشیم.
۲ - بخصوص بحث آزاد با آقای
هادی غفاری که تقریباً در تمام دسته
بندیهای چماقداران به بر علیه سازمان
شرکت داشته (مسئله ای که بسیاری از
طرفداران ما و چماقداران خود ایشان
هم شاهد آن بوده اند) کاملاً منتفی

مقدار زیادی اعلامیه "اعلام جرم
مجاهدین خلق" ریخته بود. در ابتدا
با مهربانی و قربانت شوم به ما گفت
شکایتتان را بنویسید و بروید ما هم به
وی گفتیم که لطفاً کاغذی بدهید که ما
برای چه مدت و در بازداشت چه مقامی
بوده ایم؟ که در ضمن آن برخوردها،
کتک زدن و هتاک نیز با ما شده است.
البته در آنجا نیز دست من را می کشیدند
که تذکر می دادم که دستتان بردارید
نامحرم هستید. و اینچنین صحبت
نکنید. برادر خبرنگار نیز کتک خورده
و برادر دیگر دستش دستبند خورده
است، و بدون حکم ما را گرفته اند و

بوندند که با ما جکار کنند. مسئول دم
در می گفت شما اسم و فامیلتان را
بنویسید و بروید و ما قبول نمی کردیم
در عین حال به هیچ وجه اجازه ی تلفن
زدن به ما را نمی دادند. بالاخره
حدود ساعت ۱۲/۵ یک اطاق بسیار
کنیف در ساختمانی وسط دادرسی به
ما دادند که بخوابیم صبح که بیدار
شدیم دوتفر دیگر هم در اطاق بغل
دست ما بودند. یکی از طرفداران
فدائی ها بود و گویا داشته با خود
پاسدار صحبت می کرده که سریع تر
رای بدهد و در صف نباشد، زیرا لیب
گرفته بوده و می خواسته به مسافرت
برود که وی را دستگیر می کنند. اتفاقاً
در کیفش هم بیست تایی اعلامیه ی
فدائی ها بوده است. (در حوزة خیابان
فردوسی) برادر دیگر طرفدار مجاهدین،
دانشجو، و ناظر انتخابات بوده و هیچ
جرمی هم نداشته و نمی دانست که چرا
وی را گرفتند. ساعت حدود ۲/۵ بعد از
ظهر چند نفر آمدند و گفتند که
می خواهند مارا به وزارت کشور ببرند.
به آنجا رفتیم. گویا کاملاً از دست ما
مستاصل شده و پیرونده را به آقای
میرسلیم حواله داده بودند. او هم آن
را خوانده بود. پاسدارها آمدند و گفتند
شما را باید به اوین ببریم کارتان
به آقای غفاریور مربوط است. ما قبول
نکردیم بروسیم و گفتیم باید حکم
میرسلیم را ببینیم. بالاخره یک نفر
رفت و حکم آقای میرسلیم را مربوط به
رسیدگی پرونده که به آقای غفار پور
مربوط است را آورد. ما را به اوین
بردند. برادران را به زندان مردان و
من را به زندان زنان.

در ابتدا آقای دکتر شیخ -
الاسلام زاده را دیدم که آزادانه
می گشت، مرا به درون یک سلول بردند
فردایش یعنی روزیکشنبه حدود ظهر مرا
به پیش رئیس زندان زنان (گویا) خاتم
شیرازی بردند. وی اسم و فامیل و شغل
و اتهام مرا پرسید. سپس شماره ۴۷
را به گردنم انداختند، و عکس
برداشتند من به خانم اعتراض کردم و
گفتم که چرا مرا در این بند گذاشته اند
در ضمن وی گفت روزنامه هم می توانی
بخوانی ولی برای ما نیاوردند.

توصیحات نظر دادن

نسبت به مجاهدین را نداری
شب آقای کوچی برای بازجویی
آمد بعد شروع به بحث راجع به

آقای بازپرس از یک یک ما بازپرسی کرد
اتهام واهی من: ۱ - مقداری
اعلامیه بود که از هوادار فدائی ها که
به صورت عابر و مسافر می گذشت گرفته
بودند این اتهام واهی را به هرشش
تای ما که از دادرسی ارتش رفته بودیم
نسبت داده بودند. در حالیکه ما را
در شیران گرفته بودند و او را در خیابان
فردوسی.

گنه کرد در بلخ آهنگری
به شوشتر زدند گردن مسگری

تازه آن نفر اول هم چند اعلامیه
در جیب داشته. گویا دوباره پس از
پیروزی قیام باید شاهد دستگیری به
خاطر اعلامیه باشیم. آن هم به اتهام
واهی دیگری.

۲ - "اخلال و دخالت در
انتخابات"، "اخبار جعلی برای
روزنامه ای خاص" بود. این مورد هم
کذب محض بود. از آن اتهام های
شاخدار. در ضمن ما علیه بازداشت
غیرقانونی، هتک حرمت، کتک زدن
دستبند زدن به برادر، دستگیری سه
روزه بدون هیچ اتهام، شرکت آنان
در تقلبات در حوزه ۴، و روزنامه ی
جمهوری اعلام جرم کردیم.

دروغپردازیهای روزنامه جمهوری اسلامی گوی سبقت را ر بوده است.

مطالبی که در روزنامه ی جمهوری
امروز نوشته شده بود کذب
محض می باشد. آنها در عکس شماره ۷
استشهاد مردم را چاپ کرده اند. که
در حوزه بسیار خلوت بود، چند نفر
رای میدادند و بقیه مسئول بودند و
آنها بعد از اینکه ما را در سعدآباد در
بند نگاه داشتند خودشان به جمع
آوری استشهاد پرداختند. بخصوص که
داد میزدند آنها صندوق دزدیده اند.
بدون شک آنان از آشنائی های محلی
نیز برخوردار بودند، آنها نوشته اند:
"در مقابل صندوق رای با ایجاد
مشاجره ساختگی شروع به عکس برداری
و ضبط کرده اند، دوربین ما گواه است
که عکس نینداخته ایم و
ضبط نیز گواهی است که
بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز

نامه‌ی برادر مطبوعاتی امان را در قائم شهر خوانده‌اید. ولایت در جریان حملات وحشیانه به آن شهر و گرگان نیز می‌باشید. آنچه که توضیح آن اکنون ضرورت دارد این است که، وقتی ما گزارش را منتشر می‌کنیم، بیشتر در کلیات حوادث قرار می‌گیریم، در حالیکه وقتی وارد جزئیات ماجرا می‌شویم، مسائل جالبی پیش‌روی ما بازمی‌شود که ابعاد فاجعه را برای ما عیان ترمی‌کند. فی‌الواقع، دست یابی به جزئیات حوادث است که ما را در جریان حماسه آفرینی‌های برادران و خواهران رزمنده، و متقابلاً ردالت‌ها و بی‌شرمی‌های عناصر مرتجع قرار می‌دهد. گو اینکه بیشتر خوانندگان در اغلب نقاط کشور، خود به نحوی از نزدیک با کیفیت برخورد چاق‌قداران و مهاجمین آشنا هستند، ولی تشریح جزئیات برخی از آنها، برای افشاء و دست‌یابی به ماهیت واقعی مهاجمان ضروری است. از گزارشاتی که توسط برادران و خواهران خود، از گرگان برایمان ارسال داشته‌اند، گزارشی داشتیم از خواهر قریبی که

"تا ستاد را به ما برنگردانند من به تهران نمی‌روم"

اکنون در امداد پزشکی تهران بستری است، این خواهر که در گزارش قبلی گفته بودیم مهاجمین او را از طبقه‌ی دوم ساختمان به پائین پرتش کرده بودند، خود در این گزارش جزئیات ماجرا را آورده‌است. او در قسمتی می‌نویسد "در حدود ساعت ۳ یا ۴ بعد از ظهر بود که آنها کوکتل مولوتف انداختند. جیب مجاهدین را آتش زدند، من و چند تا از خواهران و برادران در داخل یکی از ساختمان‌های نزدیک مجاهدین که در حال ساختن بودند شدید، که آنها از پشت ساختمان حمله کردند، و چون من در طبقه‌ی دوم بودم نتوانستم فرار کنم و آنها نیز مرا از همان بالا به پائین انداختند و من بیهوش شدم، وقتی بیهوش آمدم احساس کردم سمت راست بدنم به شدت درد می‌کند و آنها با میله‌ی آهنی به قسمت چپ سرم زدند، که از سرم خون آمد، و با

چوب به شکم می‌زدند، تعداد آنها خیلی زیاد بود و من نمی‌توانستم از خودم دفاع کنم. بعد روسری‌ام را دور گردنم انداختند و سرا روی زمین می‌کشیدند، در حالیکه لباسم را هم پاره کرده بودند و ساعت را یکی از آنها از دستم کشید و برد توی صورتم کشیده می‌زدند بطوریکه حس کردم از گوش چپم و دماغم هم خون می‌آید، بعد مرا که این بار رمقی نداشتم بردند در داخل خانه که بروند موتور بیاورند و مرا ببرند، آنها مرا شناخته بودند چون من دختر عمه‌ی حسن محمدی عضو سازمان مجاهدین هستم، آنها می‌گفتند تا حسن را به ما تحویل ندهند تو را نگه می‌داریم. زن صاحبخانه پنبه آورد سر مرا پاک کند، او را تهدید کردند که خانه‌ات را آتش می‌زنیم و او هم ترسید، مرا دوباره به آنها داد. و آنها همانطور که مرا

می‌کشیدند، دوباره بیهوش شدم، یکی از صاحبخانه‌ها مرا شناخته بود، با تفاق دودخترش و داماد و همسایه‌ها نشان مرا به داخل حیاط کشانیدند و به آنها قول دادند که اگر بیهوش آمدم، مرا به آنها تحویل بدهند. این خواهر در ادامه‌ی گزارش خود می‌نویسد: "درمندی که من بیهوش بودم، برادری که شاهد حال و وضع من بود، از کوفه‌های پشت جنبش به سرعت برایم دکتری آورد. البته دکتر نیز در بین راه از کتک در امان نمانده بود. در این موقع بیهوش آمدم بودم، ولی صاحبخانه می‌گفت که تکان نخورم، چونکه آنها با تبر و چماق روی دیوار ایستاده بودند، بعد از اینکه صاحبخانه تلفن‌های مکرری به بیمارستان کرد، و حتی تلفن کرد به اقوامشان که آنها بروند آمبولانس بیاورند - چون صبح وقتی که یک آمبولانس برای

بردن زخمی‌های ما آمده بود، شیشه‌هایش را شکسته بودند، دیگر آمبولانس نمی‌آمد تا بالاخره آمبولانس آمد، مرا روی برانکار خوابانیدند و به بیمارستان پنج‌م‌آذر بردند. با وجود آنکه من به آنها گفتم مرا به بیمارستان دیگری ببرند، چون به ما خبر داده بودند که مرتجعین در جلوی بیمارستان اجتماع کرده‌اند، ولی آنها مرا به آنجا بردند و مرتجعین نیز دوباره در داخل اورژانس به من حمله کردند، که دکتر رضائی نگذاشت و مرا به آنها نداد. سرم را بخیه کردند و چون فشارم پائین بود و خون زیادی نیز از سر و دماغ و گوشم رفته بود، مرا بستری کردند. هر بار که آنها قصد حمله به داخل بیمارستان را داشتند، دکتر رضائی و فاضلی جایم را عوض می‌کردند، یکبار هم مرا مثل مرده پیچیدند تا از میان آنها به یک بخش دیگر

ببرند. آنشب تا صبح از بس بدنم درد می‌کرد نتوانستم بخوابم، روی شکم، کمر و بازوهایم جای چوب بود و فردا چونکه قرار بود دوباره به بیمارستان حمله کنند، دکترهای جنبش مرا به خانه آوردند و معالجات را در خانه انجام دادند، تا اینکه دکتر گوش گفت که پرده‌ی گوش من پاره شده و برای درمان بهتر است به تهران بروم."

یکی از برادران که در تهران به عیادت این خواهر رفته بود، در جواب این سؤال که، خواهر تو که شدیداً زخمی هستی و وضعیت خطرناک است، چرا زودتر به تهران نیامدی، در جواب گفته بود "بچه‌ها زیاد اصرار می‌کردند ولی من گفتم تا ستادمان را پس ندهند من به تهران نمی‌روم...."

و برآستی ما به وجود جنبین خواهران شیرزن و قهرمانی می‌بالیم و وقتی از حماسه آفرینی‌های آنان مطلع می‌شویم هر لحظه به پیروزی انقلابمان امیدوارتر می‌شویم. خداپارشان باشد.

بقیه از صفحه اول

زن در مسیر رهائی

از آنجا که زنان نیمی از انسانهای جامعه را تشکیل

میدهند پیروزی انقلاب بدون شرکت فعالانه

زنان تصویری عبث و بیهوده‌ای است



برخوردی که با هر نوع تبعیض اجتماعی در جهان بینی توحیدی می‌شود و آن نفی تبعیض است در جهت برقراری وحدت و برابری، همچنانکه می‌دانیم توحید ناب مخالف هر نوع تبعیض طبقاتی، نژادی، ملی و جنسی است، بنابراین نمی‌تواند تبعیض بین زن و مرد را به عنوان یک امر مقدس قبول کند و بر آن صحنه بگذارد. (۱)

امروز جامعه‌ی ما در مقطع حساسی از تاریخ خود به سر می‌برد و به واقع ما در روزهایی زندگی می‌کنیم که سالها و سالها در انتظار آن بوده‌ایم. یعنی روزهای جوش انقلابی خلق، روزهایی که نیروهای انقلابی و تنده‌های به پا خاسته‌ی مردم فعالانه در جهت نابودی نظام کهنه و پایه‌گذاری ایرانی آزاد و آباد گام برمیدارند.

شرکت دارند ولی درآمدها در اختیار مرد خانواده است و او است که در مورد خرج کردن تصمیم می‌گیرد. این تفاوت‌ها وقتی نوبت مشاغل و مناصب سیاسی می‌رسد کاملاً بارز می‌شود، به شکلی که به خوبی می‌توان گفت زنان در اداره‌ی سرنوشت سیاسی جامعه‌ی ما نقش بسیار کمی دارند و سرنخهای جریان‌ات سیاسی تقریباً به طور دربست در اختیار مردان است.

اگر به سایر جوامع بشری توجه کنیم درخواستیم یافت که حتی در جوامع انقلابی هم علیرغم تمام پیشرفت‌هایی که زنان در زمینه‌ی احراز حقوق نسبتاً برابر با مردان کرده‌اند هنوز بخصوص در زمینه‌ی سیاسی در حاشیه‌ی جریان‌ات قرار دارند. در سایر جوامع، چه جوامع

۱ - با این سلسله مقالات برخورد آموزشی کنید، به این معنی که ضمن مطالعه‌ی دقیق مطالب آن، در زندگی روزمره آنها را مورد تجربه‌ی عینی قرار داده و دریافت‌های خود را در جریان کار روزمره به دیگران آموزش دهید. و به این ترتیب ضمن عمق بخشیدن به دریافت‌های خود، این آموزش‌ها را گسترش دهید. همچنین سوالات و پیشنهادات، گزارش‌های مستند از فعالیت‌های مختلف اجتماعی سیاسی، زنان را حتی الامکان با عکس برای نشریه‌ی مجاهد بفرستید و در روی پاکت بنویسید مربوط به "زن در مسیر رهائی"

۲ - غلط‌ترین برخورد با این سلسله مقالات این است که تصور شود آنها صرفاً مربوط به زنان است، در حالیکه مسئله‌ی بررسی یک تضاد

ما نیز باید با دقت این مقالات را مطالعه کنند تا تئوری و عمل خود را در این زمینه ارتقاء دهند.

(۱) در سالهای قبل، به دلیل فقدان جو انقلابی و حاکمیت دیکتاتوری و نیز سلطه‌ی همه‌جانبه اندیشه‌های ارتجاعی یا نمی‌شد از تساوی زن و مرد سخن گفت و یا اگر هم گفته می‌شد زمینه‌ی اجتماعی کافی برای گسترش و پا گرفتن آن وجود نداشت. ولی به برکت نقش فعالی که شیرزنان جامعه‌ی ما در مبارزات مسلحانه‌ی چریکی پیش‌تاز و نیز قیام شکوهمند خلق ایفا کردند زمینه‌ی اجتماعی بررسی نقش زن در جامعه و ارائه‌ی یک دیدگاه توحیدی، به دور از تبعیض در این زمینه کاملاً مساعد شده است.

سیم درخواهیم یافت تا حتی در جوامع انقلابی هم علیرغم تمام پیشرفت‌هایی که زنان در زمینه احراز حقوق نسبتاً برابر با مردان کرده‌اند هنوز بخصوص در زمینه سیاسی در حاشیه جریانات قرار دارند. در سایر جوامع، چه جوامع سرمایه‌داری و چه کشورهای عقب مانده وضع زنان واقفاناسف بار است در جوامع سرمایه‌داری علیرغم تمام ادعاهای تساوی طلبانه بین زن و مرد بزرگترین تحقیرها نسبت به موقعیت زن به عمل می‌آید و زن دقیقاً هم‌ردیف کالا تلقی می‌شود. در جوامع عقب افتاده‌ای مانند عربستان هنوز در قرن بیستم زنان در ردیف اسباب خانه و مایملک مرد قرار دارند.

بنا بر این می‌بینیم که نه تنها در جامعه ما، بلکه در سراسر جهان هنوز که هنوز است زنان عملاً به صورت انسانی درجه دو در نظر گرفته می‌شوند و راه بسیار طولانی تا احراز موقعیت برابر با مردان در پیش دارند.

بر خورد های گوناگون با مسئله زن

با واقعیت اجتماعی تبعیض بین زن و مرد دوگونه می‌توان برخورد کرد:

۱ - برخورد کسانی که این واقعیت را می‌بینند و به عنوان یک امر طبیعی و لازم می‌پذیرند و حتی گاهی آن را با توجیحات گوناگون به مثابه یک قانون علمی و یا حتی الهی جلوه می‌دهند. این طرزتفکر به اشکال و صور گوناگون چنان ریشه‌های عمیقی دارد که حتی بسیاری از زنان درجه دو بودن نقش خود را به عنوان یک عقیده صحیح پذیرفته‌اند و طبیعی است که پذیرفته شدن چنین اندیشه‌ای، میدان هر نوع مبارزه در زمینه برابری زن و مرد را از بین خواهد برد.

۲ - با واقعیت تبعیض بین زن و مرد به شکل دیگری نیز می‌توان برخورد کرد و آن برخوردی است به نظر ما واقعگرایانه و توحیدی. یعنی

ساده و سهولت در کنار آن بوده‌ایم. یعنی روزهای جوش انقلابی خلق، روزهایی که نیروهای انقلابی و توده‌های به پا خاسته‌ی مردم فعالانه در جهت نابودی نظام کهنه و پایه‌گذاری ایرانی آزاد و آباد گام برمی‌دارند.

بدون شک تداوم انقلاب و به ثمر رسیدن هرچه بهتر آن در جوهر خود محصول شرکت هرچه فعالتر و گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تر توده‌های آگاه شده در امر انقلاب است. از آنجا که زنان نیمی از انسانهای جامعه را تشکیل می‌دهند، تصور یک انقلاب واقعا پیروز بدون شرکت فعالانه‌ی زنان تصور عبث و بیهوده‌ایست. اگر بتوان تصور کرد که یک انسان قادر خواهد بود راهی را فقط با یک پا طی کند در آن صورت حرکت مستمر جامعه در مسیر تکامل بدون شرکت زنان هم قابل تصور خواهد بود.

بخصوص امروز یعنی در قرن بیستم و پس از ظهور طبقه‌ی انقلابی کارگر در صحنه‌ی جامعه‌ی انسانی، یعنی طبقه‌ای که تاریخاً مصمم است ضربه‌ی نهایی را به استثمار یعنی ریشه‌ی تمام تبعیضات وارد آورد، بهترین فرصت برای بیکار در زمینه‌های نفی تبعیض جنسی، نیز فراهم آمده است. (در این زمینه بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت.)

برپایه‌ی طرز تلقی فوق است که ما تلاش خواهیم کرد با ارائه‌ی یک سری رهنمودها، زنان به پا خاسته‌ی خلق‌مان را در مسیر احراز نقش تاریخی‌شان در صحنه‌ی جامعه یاری کنیم. چرا که یک سازمان انقلابی بدون داشتن دیدگاه مشخص در زمینه‌ی مسئله‌ی زن و نقش تاریخی او هرگز نمی‌تواند ادعای رهبری یک حرکت عمیق و انقلابی در مبارزات ضدامپریالیستی و ضداستثمار خلق را داشته باشد و سازمان ما از روز نخست به دلیل برخورداری از جهان بینی توحیدی و با اعتقاد به تساوی حقوق زن و مرد، پیوسته تلاش کرده در این زمینه نقش انقلابی خود را ایفا نماید.



نظام های طبقاتی و سیستم های شرک مانع اصلی رشد و تکامل زنان

همچنانکه اشاره کردیم واقعیت این است که انواع و اقسام تبعیضها در مورد زنان روا شده و می‌شود تبعیض‌هایی که مانع رشد و تکامل زنان و قرار گرفتن آنها در موضع طبیعی برابر با مردان شده است و در نتیجه انرژیها و استعدادها و خلاقیتهایی را که در نیمی از پیکره‌ی اجتماع یعنی در زنان نهفته است، عمدتاً معطل و بلااستفاده نموده‌است برای رفع این تبعیضات و برداشتن زنجیر از دست وپای زنان و ایجاد زمینه‌های مناسب برای شکوفایی استعدادهای آنها بدون شک در اولین گام باید عمیقاً ریشه‌ی این جبرهای بازدارنده را بشناسیم چرا که شناخت و آگاهی مبنای آزادی از قید و بندها و جبرهاست. پس از دستیابی به یک شناخت همه جانبه می‌توان شیوه‌های صحیح مبارزه‌ی همه جانبه با این تبعیضات را ارائه کرد، و سپس با اتکا به این شیوه‌ها در صحنه‌ی اجتماع صفوف زنان را در جریان مبارزات اجتماعی متشکل نمود و باصطلاح آنها را سازمان داد تا بتوانند با شرکت پیگیر در جریان نفی استثمار یعنی عامل اصلی تبعیضها، تبعیض جنسی را نیز نفی نموده به تساوی حقوق زن و مرد دست یابند. ما در شماره‌ی بعد ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری تبعیض جنسی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در اینجا لازم است قبل از ورود به بحث اصلی چند نکته برای هرچه بارآورتر شدن موضوع، مورد توجه قرار گیرد:

ادامه دارد

برای سرریزی مجاهدبهرستید و در روی پاکت بنویسید مربوط به " زن در مسیررهایی"

۲ - غلط‌ترین برخورد با این سلسله مقالات این است که تصور شود آنها صرفاً مربوط به زنان است، در حالیکه مسئله‌ی بررسی یک تضاد اجتماعی است و بنا بر این برادران

که شیرزنان جامعه‌ی ما در مبارزات مسلحانه‌ی چریکی پیش‌تاز و نیز قیام شکوهمند خلق ایفا کردند زمینه‌ی اجتماعی بررسی نقش زن در جامعه و ارائه‌ی یک دیدگاه توحیدی، به‌دور از تبعیض در این زمینه کاملاً مساعد شده‌است.

(ادامه‌دارد)

گزارشی از ۳ روز بازداشت غیرقانونی یک خبرنگار مجاهد

روزنامه معلوم الحال

ما مجدداً علیه:

۱ - تقلبات درون این حوزه و دیگر حوزه‌ها که بوده‌ایم. ۲ - هتاکیها - کتک زدن خبرنگار و دست‌برداری که در یک دکان خالی نجاری مشاخره‌ی ساختگی راه انداختیم و نواری برداشتیم و یکی از استشهادهای کنگرگان نوشته است... موضوع حسن و حسین هر سه دختران مغایه بوده‌اند! می‌باشد.

۱ - آنها پرونده‌ی ما را با دونفر آقای احمد قدیریان و پاسدارش دیگر که در میدان فردوسی دستگیر شده و با ما از دادرسی به اوین آمده بودند یکی کرده‌اند!

۲ - ما هواداران مجاهدین خلق بوده‌ایم و نه عضو.

۳ - مهدی جلالیان خبرنگار مجاهد بوده و نه عضو هیئت تحریریه برای چه به این مکانها می‌رویم عین محموله‌ای با ما رفتار شده.

۴ - علیه آقای کجویی و سایر مسئولین که ما را در بند وسلولهای در روزنامه خواندیم و آن را ندیده بودیم چه رسد به اینکه اعتراف کرده بودند زندانی کرده‌اند.

۵ - علیه نویسنده‌ی دروغ‌پرداز روزنامه‌ی جمهوری اعلام جرم نموده تقاضای رسیدگی زهی وقاحت و بیشرمی بر روزنامه فوری داریم.

در ضمن از مقامات مربوطه خواستار مسترد کردن نوار ضبط شده‌مان توسط پاسداران می‌باشیم. چراکه در دادگاه مدرک قابل استناد ما خواهد بود.

با احترام....

اعلام جرم

علیه نویسنده دروغ‌پرداز

افزایش بی نظیر تیراژ نشریه مجاهد و وحشت واپسگرایان

ما برای رفع مشکلات چاپی و حمل و نقل و توزیع نشریه مجاهد از همه هوادارانمان کمک می‌طلبیم.

ارتباط جمعی (که کلا در غصب آنان بود) نبودیم؟ مگر زنده زنده سوزاندن کریم پور شیرازی روزنامه نگار مبارزه را فراموش کرده ایم؟ بله کنترل مستقیم ساواک بر رادیو و تلویزیون و جمیع مطبوعات، حبس و یا حتی اعدام مجاهدین و مبارزینی که اقدام به پخش حتی یک اعلامیه افشاگری بر علیه رژیم می‌کردند، جلوگیری از چاپ و نشر هرگونه کتاب مترقی و انقلابی، اختصاص دادن بیست و چهار ساعته برنامه رادیو تلویزیون به مدح دستگاه سلطنت و شستشوی مغزی مردم، ترتیب دادن مصاحبه های تلویزیونی و مطبوعاتی آنچنانی با عناصر سازشکار برای ایجاد دل سردی در بین انقلابیون و مردم و... قسمت کوچکی از این توطئه‌ها بود.

نتیجه این همه توطئه‌ها چه شد؟

آیا جز این بود که همه‌ی این توطئه‌ها، به ضد خود تبدیل گشت و بر سر رژیم خراب شد و نهایتاً شاه و رژیمش را در زباله‌دان تاریخ افکند؟ آیا رژیم شاه همه‌ی مطبوعات به جز مطبوعات سرسپرده‌ی خودش را غیر قانونی اعلام نکرد؟ مگر در همین زمان انقلاب شاهد آن نبودیم که به مجرد اینکه مطبوعات دست از پا خطا می‌کردند، مأمورین حکومت نظامی به آنها حمله نموده، آنها را تعطیل و هیئت تحریریه و کارمندان را دستگیر می‌کردند؟

چرا اینطور رفتار می‌گردد؟

چرا اینطور رفتار می‌گردد؟

مردم و مجاهدین

سال نو وقتی "نو" است که همراه و ملازم با پذیرش رسالتها و مسئولیت‌های جدیدتر در مسیر مبارزات اجتماعی در راه‌های خلق و رضای خالق باشد

خواهران و برادران عزیز

بلاخره سال نو، علی‌رغم مقاومت روزهای سرد زمستانی پیروز شد و بهار فرارسید. برآستی از نظر ما بهار نو و سال نو چه وقت می‌توانند به واقع "نو" باشند؟ اگر انسان‌ها را از رسالت‌ها و مسئولیت‌هایی که به عهده دارند بازشناسیم، و اگر معیارمان "تعهد و مسئولیت" باشد، پاسخ این مسئله هم روشن می‌شود. سال نو وقتی "نو" است که از جمله با پذیرفتن تعهدات جدیدتری که الزاماً بیشتر و عمیق‌تر از تعهدات گذشته است، همراه باشد بنابراین اکنون که در اولین هفته سال نو هستیم از خود سؤال کنیم چه مسئولیت‌های جدیدی را برای خود تدارک دیده‌ایم. اکنون با تغییر و تحول اوضاع اجتماعی و سیاسی میهن‌مان، با بهم خوردن قطب‌بندی نیروهای اجتماعی و پیدایش شکل بندی جدیدی از آنها و در مجموع با پیچیده‌تر شدن مداوم شرایط و اوضاع و احوال، رسالت سنگین و جدید ما چیست؟ اگر این رسالت جدید را درک کرده‌ایم و یا نیاخته‌ایم بهتر است از سال "نو" هم حرفی نزنیم. چرا که در این تعهدات و رسالت‌های جدید است که برکت نهفته است و در واقع شناخت و پای‌بندی بدان هاست که برای هر فرد و گروه و سازمان و حزب و جامعه‌ای تریک دارد. و اگر شما مسئولیت‌های سنگین خود را پیدا کرده‌اید برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم و به راستی سال نو را تریک می‌گوئیم.

خواهران و برادران عزیز، در رسیدن و خواندن و انجام کارهای لازم در مورد نامه‌های شما عزیزان، در این هفته به دلیل تعطیلات نوروزی

مسئولیت این برادر عزیز، ذکر چند نکته در رابطه با این قبیل مسائل ضروریست. اول اینکه به ابعاد توطئه‌های کثیفی که به سردمداری حزب معلوم الحال جمهوری علیه ما چیده می‌شود توجه کنید. دوم اینکه نباید به نقش تعیین کننده خودتان در کشف این قبیل توطئه‌ها کم بها دهید. واقعیت قضیه بسیار مشمئز کننده و در عین حال روشن است. سازمان ما هدف شدیدترین حملات و توطئه‌های نیروهای انحصارطلب و عمال ساواک و سیا قرار دارد. همزمان با باز شدن میج بسیاری از اسلام پناهان و آگاه شدن توده‌هایی که یک چند فریب عوام‌فریبی‌های "مجاهدان" پس از انقلاب را خورده بودند تنها مفری که مرگ اجتناب‌ناپذیر حضرات را به عقب می‌اندازد حمله به نیروهای انقلابی و به خصوص ما می‌باشد. در این راه آنها و سایر همپالکی‌هایشان از هیچ تهمت و افترا و اقدام خبیثانه‌ای ایمنی‌کنند. در این میان ما تنها و تنها خدا و خلق را داریم و بی‌شکوهی توده‌ای که قدرت لایزال یک سازمان انقلابی است. و شما خواهر و برادر عزیز آگاه هستید که می‌توانید در افشاء و برهم زدن این توطئه‌ها ما را یاری کنید. ما نه اهرم‌های قدرت حاکم را در دست داریم، نه پول و امکانات غصب شده خلق را به یغما برده‌ایم و نه بودجه‌های آنچنانی در اختیارمان می‌گذارند. هیچیک از اینها را نداریم ولی شما را داریم. و این برای ما بس گرانبه‌تر است، به یک شرط اساسی و آنهم اینکه شما رسالت‌ها و مسئولیت‌های خود را درک کنید ارزش خود را بدانید و ایمان داشته باشید که اقدامات تک‌تک شما عزیزان جقدر برای ما مهم و با ارزش است.

برادر س.س. از تهران انتقاد کرده‌است که نوار سخنرانی کامل برادر مجاهد مان مسعود رجوی در رشت با آنچه که ما در شماره ۵ فوق العاده انتخابات چاپ کرده‌ایم تطابق صد درصد ندارد. این برادر علاقمند ضمن تطبیق و ذکر نمونه‌هایی علت این مسئله را پرسیده‌اند. برادر عزیز ما در این قبیل موارد دو نوع دستکاری می‌کنیم یکی به لحاظ انشائی، به دلیل تفاوت انشای سخنرانی و انشای نوشته و دوم به دلیل کمبود جا که قسمت‌هایی را اجباراً حذف می‌کنیم در هر دو صورت سعی می‌کنیم روح و مضمون تمام حرف‌ها و مطالب حفظ شده و لطمه‌ای اساسی به آن وارد نشود به هر حال ما خود نیز از اینکه اغلب امکان چاپ کامل سخنرانی‌ها را نداریم متأسفیم.

برادر کشاورزی به نام خ.ق. از یکی از روستاهای خرم‌آباد مبلغ چهل تومان پول نقد برایمان فرستاده و در نامه‌اش نوشته: "خیلی درد دل داریم، وقتی نوار سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی را به اسم آینده انقلاب گوش کردیم، حس کردیم که واقعا مسلمان واقعی هستیم و من و دوستان و فامیل - هایم و خلاصه تمامی این روستا طرفدار شما هستیم. من این ۴۰ تومان را به خدا قسم پول خرجی و نفت و قند و چائی بوده برایتان می‌فرستم چونکه شما طرفدار ما هستید." نامه‌ی دیگری به همراه قبضی به مبلغ پنجاه هزار تومان برایمان رسیده و برادر فرستنده بدون اینکه نام خود را هم بنویسد در چند کلمه برایمان نوشته که چه خوب بود به نحوی از رسیدن پول مطلع می‌شد. فروتنی این برادر عزیز

منزله‌ی شرط انقلاب در نظر بگیریم، نقش شرایط ذهنی و همان آگاهی و... دوره به دوره افزایش می‌یابد من باب مثال در دوران ما به دلیل نقش مهمتر همین عنصر است که انقلابات عظیم اجتماعی با سرعت بی سابقه‌ای تحقق می‌یابند. و به همین خاطر دیگر آنچنان ضرورتی وجود ندارد که نظام‌های استثنائی گذشته بعینه تکرار شوند بلکه به کمک مجموعه دستاوردهای بشری به ویژه همان آگاهی‌ها و یا امکان دستیابی به آنها و... پیشرفته‌ترین نظامات انقلابی برویرانه‌ی سیستم‌های پوسیده (فتوئالیزم و یسا حتی سیستم‌های کهنه‌تر) بر پا می‌شوند. تجربیات انقلابی معاصر به خوبی موید این حقیقت است. و به همین جهت است که عصر ما را "عصر کبیر آگاهی" نام نهاده‌اند. در مقابل نیروهای واپس‌گرا سعی دارند، مردم را در ناآگاهی نگهدارند زیرا بدین طریق می‌توانند با عوام‌فریبی از منافع استثمارگرانه‌ی خود پاسداری کنند.

این حربه‌ی ارتجاع چیز ناآشنائی نیست، ما در طول تاریخ بارها و بارها و مستمرا شاهد ایجاد خفقان از جانب نیروهای میرنده برای جلوگیری از رشد آگاهی توده‌ها بوده‌ایم:

مگر سران قریش مردم را از تماس با پیغمبر بر حذر نمی‌داشتند؟ مگر سعی نمی‌کردند که حتی صدای پیغمبر به گوش توده‌های محروم نرسد؟ مگر دستگاه معاویه آنچنان مردم را در ناآگاهی نگه نداشته بود که وقتی حضرت علی (ع) در محراب شهید شد، مردم گفتند علی را با محراب چه کار؟ مگر امام حسین را خارجی معرفی نکردند؟ مگر عوامل یزید به علت در اختیار داشتن همه‌ی وسائل ارتباط جمعی آن روز نقشه نکشیدند که از قیس (نماینده‌ی امام حسین) برای اتهام و افترا زدن به امام استفاده کنند؟ تا بدین وسیله جرقه‌ای از آگاهی را که در مغز مردم (دراثر مبارزه‌ی امام حسین) شکل گرفته بود از بین ببرند؟

مگر در همین دوران اخیر در زمان شاه خائن و پدرش رضا خان قلدر ما شاهد انواع حيله‌ها و دسایس و فشارها برای جلوگیری از آگاهی مردم مخصوصا از طریق وسایل

مجرد اینکه مطبوعات دست از پا خطا می‌کردند "مامورین حکومت نظامی به آنها حمله نموده، آنها را تعطیل و هیئت تحریریه و کارمندان را دستگیر می‌کردند؟

چرا اینطور رفتار می‌گردد؟

واقعا چرا این طور رفتار می‌کردند؟ جواب ساده است زیرا می‌دیدند که انعکاس حقایق از طریق مطبوعات یک قدم آنها را بر مرگشان نزدیک می‌کند. ما حتی شاهد آن بودیم که یک بار با فریاد و قیل و قال آزادی کامل مطبوعات را اعلام کردند ولی چند روزی بیشتر طاقت نیاوردند و فوراً ساختمان‌های آنها را اشغال نظامی کردند.

هراس ارتجاع از نشریه مجاهد

اکنون دلیل این همه فشار بر نشریه "مجاهد" و طرح‌ریزی انواع توطئه‌ها بر علیه آن روشن می‌گردد به طور خلاصه می‌توان این توطئه‌ها را در "هراس ارتجاع از نزدیک شدن لحظه‌ی زوالش" دید. برای روشن‌تر شدن مطلب جریان را کمی گسترده‌تر بررسی کنیم:

به موازات اوگیری حمایت مردم و جذب هرچه بیشترشان به طرف سازمان مجاهدین خلق و نیز تلاش سازمان و هواداران برای بهتر رسیدن نشریه به دست آنان، روز به روز تیراژ مجاهد به طور چشم گیری افزایش پیدا کرد. بالا رفتن تیراژ مجاهد مشکلات زیادی را همراه خود به ارمغان آورد.

۱- چاپ میوه‌چینان انقلاب که در زمان شاه به کنج خانه پناه برده و یا به سپاس گوئی پرداخته بودند، بعد از انقلاب امکانات عظیم چاپی رژیم قبلی را (که از شیرهای جان خلق محروم تهیه شده بود) برای حمله به انقلابیون غصب کردند و اکنون در روز نامه‌ها و نشریاتشان چیزی و هنری جز نشان دادن کینه‌ی طبقاتشان نسبت به انقلابیون اصیل ارائه نمی‌دهند.

در حالی که نشریه‌ی مجاهد بر عکس نشریات آنان (و تیراژی بیش

گیری توطئه‌ها برای سنگ انداختن در کار حمل و نقل مجاهد بوده‌ایم؛ قضیه سوزاندن ۶۰۰۰۰ نشریه مجاهد را همه بیاد دارند. هم‌اکنون همان مسئله به شکل دیگری در جریان است. بنا به گفته تعدادی از کارمندان گاراژها برخی از کمیته‌ها به آنان دستور داده‌اند که از حمل نشریه مجاهد (و فقط مجاهد) به شهرستان‌ها خودداری کنند. به همین دلیل گاراژها یا صریحا می‌گویند ما "مجاهد" حمل نمی‌کنیم و یا می‌گویند میزان بار شما از همه روزنامه‌های دیگر بیشتر است و ما ظرفیت حمل‌اش را نداریم و یا حتی بهانه می‌گیرند که چون شما به قانون اساسی رای نداده‌اید ما نشریه‌تان را حمل نمی‌کنیم!! و یا اگر هم بپذیرند اعتباری ندارد که بار را به مقصد برسانند. بارها و بارها شده که ما نشریه را به یک گاراژ تحویل داده و بارنامه گرفته‌ایم ولی به دنبال آن مرتبا از شهرستان مقصد تماس گرفته‌اند که نشریه نرسید و هرچه ما جستجو کرده و این در و آن در زدم ایم هیچ اثری از نشریه به دست نیامده (مثلا یک بار نشریه‌ای در کاشان کشف شد که سه‌جبهه دو هفته قبل الیگودرز بود!).

البته ما شاهد این هستیم که رانندگان و کمک‌رانندگان شریف و زحمتکش کمال همکاری را با ما می‌نمایند ولی اعمال نفوذ عناصر دیگر مانع اینکار می‌شود.

در مورد قطار و هواپیما نیز با این مشکل (البته در حدی کمتر) روبرو هستیم، مثلا بارها شد که فرودگاه ارسال "مجاهد" را به بهانه زیاد بودن بار به تأخیر انداخته‌است بارها شد که در دروازه‌های شهرها کامیون وانت‌های حامل "مجاهد" را به بهانه کمونیستی بودن آن! و یا توسط کمیته‌ها توقیف و یا به مقدار زیادی معطل کرده‌اند (مثلا در ساری ورشت).

یکبار در اصفهان پاسداران همه نشریه‌ها را به طور سرخود از گاراژ تحویل گرفته و حدوداً یک هفته در توقیف نگه‌داشتند و پس از یک هفته که دیگر برخی مطالب روز نشریه تازه‌ی خود را از دست داده بود آنها را (ولی باز نه همه آنها را)

خود را پیدا کرده‌اید برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم و به راستی سال نو را تبریک می‌گوئیم.

خواهران و برادران عزیز، در رسیدن و خواندن و انجام کارهای لازم در مورد نامه‌های شما عزیزان، در این هفته به دلیل تعطیلات نوروزی دچار وقفه و اشکالاتی شده‌ایم. اما با وجود این در این میان به نام هائی برخوردیم که حاوی مسائل بسیار مهمی بود. برادری با امضاء ح. الف از تهران برایمان نامه‌ای نوشته‌است. این برادر که متاسفانه نه نام و نه آدرسش را کامل نوشته است در نامه‌اش از چاپخانه‌ی واقع در یکی از خیابان‌های مرکزی شهر نام می‌برد که در یکی از روزهای گرم انتخابات شخصی وابسته به حزب جمهوری وارد آنجا می‌شود و ضمن صحبت با مدیر چاپخانه در مورد چاپ پوسته‌های تبلیغاتی حزب از او می‌خواهد که اعلامیه‌ی به اصطلاح افشاگری علیه برادر مجاهدمان مهدی ابریشمچی را نیز چاپ کند. مدیر ابتدا قبول نمی‌کند ولی بر اثر اصرار شخص مزبور حاضر به اینکار می‌شود. ضمن تشکر از احساس

پس دادند. چندین بار ایستگاه قطار اهواز از تحویل دادن نشریه‌ای که به آنجا ارسال شده بود به بهانه اینکه بارنامه همراه آن نیست و یا به اسم تحویل گیرنده نیست (برعکس روال معمول در همه ایستگاههای قطار ایران) خودداری کرده‌اند.

خلاصه مجموعه این عوامل باعث می‌شود که خیلی از مواقع نشریه به موقع به شهرها نرسد و یا حتی اصلا نرسد.

فروشنندگان میلیشیای

در کنار این مشکلات بایستی به مشکلات خواهران و برادران میلیشیائی فروشنده نشریه مجاهد یعنی همان "پرستوهای انقلاب" اشاره کرد که در حین فروش چه فحش‌ها و کلمات رکیکی که نمی‌شنوند و چه کتک‌هایی که نمی‌خورند. بارها شده که آنها را مضروب کرده و نشریاتشان را پاره کرده‌اند ولی آن‌ها باز هم به کار خود ادامه داده‌اند.

تقریبا ما هر بار گزارشات این

مان می‌گذارند و به همین جهت آنها را نداریم ولی شما را داریم. و این برای ما بس گرانقدر است، به یک شرط اساسی و آنهم اینکه شما رسالت‌ها و مسئولیت‌های خود را درک کنید ارزش خود را بدانید و ایمان داشته باشید که اقدامات تک‌تک شما عزیزان چقدر برای ما مهم و با ارزش است. شما با هر اطلاعی که در مورد این قبیل توطئه‌ها به ما بدهید، شما با هر اقدام فعالی که در این مورد بکنید در واقع پاسخ خودتان را به تمامی توطئه‌های بی‌شرمانه‌ای که برای ما و جنبش خلق‌مان تدارک دیده‌اند داده‌اید. از این نظر از شما می‌خواهیم ما را در کشف و افشای این قبیل توطئه‌ها کمک کنید. کمک کنید تا دست افرادی را که رعایت هیچ گونه اصل مکتبی و عقیدتی و حتی اخلاقی را نمی‌کنند بازکنیم. یقین داریم بسیج شما عزیزان سال نو را تبدیل به سال مرگ ارتجاع خواهد کرد. تذکر می‌دهیم که در این رابطه عکس، سند، آدرس و... هرچه را که می‌توانید برایمان به صورت روشن و قابل استفاده بفرستید تا ما هم آنها را در اختیار خلق قهرمان‌مان بگذاریم.

چنینی داریم و همین گزارشات است که قوت قلب ما را بیشتر می‌کند. در کنار مقاومت این خواهران و برادران حمایت همه جانبه مردم را می‌بینیم مثلا برادری پس از کتک خوردن نشریات پاره شده را در دستش گرفته بود؛ فردی که از آنجا رد می‌شد فوراً همه کاغذپاره‌ها را به عنوان نشریه می‌خرد.

مادری هر صبح که نشریه چاپ می‌شود زودتر از دیگران به همراه فرزندان کوچکش به یکی از مراکز ما رجوع می‌کند و تعداد زیادی نشریه می‌خرد تا در محله‌شان به فروش برساند و حتی همه کیوسک‌های روزنامه‌فروش آن ناحیه را سر می‌زند تا کیوسکی بی‌مجاهد نماند.

راندنده تاکسی‌ای برای فروش مجاهد در تاکسی‌اش و دکتری برای فروش در مطبش مراجعه می‌کند. هر روز که نشریه چاپ می‌شود ما شاهد صدها خواهر و برادر پاکدل و پرشور هستیم که از اول صبح در مراکز ما منتظر رسیدن نشریه می‌ایستند تا آن را برای پخش در

می‌فرستم چونده شما طرفدار ما هستید. نامه‌ی دیگری به همراه قبضی به مبلغ پنجاه هزار تومان برایمان رسیده و برادر فرستنده بدون اینکه نام خود را هم بنویسد در چند کلمه برایمان نوشته که چه خوب بود به نحوی از رسیدن پول مطلع می‌شد. فروتنی این برادر عزیز ما را شرمنده کرده‌است. آرزو می‌کنیم صداقت روستائی برادر خرم‌آبادی‌مان در کنار فروتنی انقلابی این برادر تهرانی ما را در انجام تعهدات مکتبی‌مان موفق گرداند.

خواهری از خوی به نام ع.ع. مبلغ ۲۰۰۰ تومان پول برایمان فرستاده‌اند و خواستار شده‌اند که از این مقدار ۱۰۰۰ تومان را برای سیل زدگان اهواز بدهیم.

در باره نوشته‌ی مجاهد شماره ۲۶ اگر مدرکی هست چرا ارائه نمی‌دهید؟ برادری در رابطه با جوابیه "حزب مجاهدان جنگل" تعدادی مدرک برای ما فرستاده‌اند ما ضمن تشکر از این برادر می‌خواهیم همچنان که حزب مذکور هم خواسته بود این مدارک را برای دادستان تهران و محاکم قانونی نیز بفرستند.

نقاط مختلف شهر ببرند. گاهی مواقع به علت اشکالات چاپخانه و نیز کمبود امکانات حمل و نقل ما نشریه حتی چهار پنج ساعت دیر رسیده ولی در تمام این مدت همه این خواهران و برادران با روحیه‌ای مصمم بدون کوچک‌ترین تردیدی در انتظار ایستاده‌اند و به جای اینکه ما از آنها عذر بخواهیم آنها به ما پشتگرمی می‌دادند.

همه مردم شاهد آن هستند که همین خواهران و برادران پس از تحویل گرفتن نشریه از صبح تا شب در سرمای شدید (و حتی زیر برف و باران) به فروش نشریه مشغول بوده و هیچ مانعی آنها را از کارشان باز نداشت‌است. حتی نمونه‌هایی داریم که سه چهار نفر فالانژ چاقوکش به یک خواهر میلیشیای فروشنده نشریه "مجاهد" حمله کرده و او را مجروح کرده‌اند و او بلافاصله پس از التیام زخم‌ها به کار خود ادامه داده‌است. پس آیا ارتجاع با دیدن این صحنه‌ها حق ندارد وحشت کند؟

بقیه در صفحه ۷

یادشیدان مجاهد خلق را گرامی بداریم

مجاهد شهید جواد ربیعی مشعلی فراراها انقلاب شکوهمندایران

مجاهد شهید جواد ربیعی در سال ۱۳۲۶ در مشهد متولد شد. او در همان شهر به تحصیل پرداخت. سال پنجم دبیرستان بود که خانواده - اش به علت مشکلات اقتصادی مجبور به ترک مشهد شدند و به تهران انتقال یافتند.

جواد پس از پایان تحصیلات مقدماتی در سال ۴۵ وارد دانشگاه شد و در رشته فیزیک دانشکده علوم دانشگاه تهران به تحصیل مشغول شد او در این سالها در فعالیت‌های سیاسی - مذهبی شرکت می‌کرد و سطح آگاهی و شناخت خود را نسبت به مسائل مبارزه در شرایط آن روز جامعه ارتقاء می‌داد. جواد حاضر نبود که با ادامه تحصیل در سیستمی که هدفش تامین کادر فنی اداری برای سرمایه‌داری وابسته بود، برای خود شغل و زندگی مرفهی فراهم سازد او مضمع بود که نیرو و فکر خود را در راه بهروزی خلق و پیشبرد آرمان خویش بکارگیرد و لذا به تمام مظاهر زندگی تهوع‌آوری که از ثمره استثمار میلیون‌ها خلق زحمتکش ایجاد می‌شود پشت پا زد و قدم در راه مبارزه و شیوه صحیح از میان بردن دشمن گذارد.



مجاهد شهید جواد ربیعی در شرایطی به مبارزه روی آورد که بر اثر سلطه دیکتاتوری پس از کشتار ۱۵ خرداد آنجنان ترس و یاس بر ذهن توده‌ها حاکم شده بود که آنها را از اندیشیدن به قدرت‌های نهفته خویش باز می‌داشت و بسیاری از روشنفکران نیز امید خود را نسبت به پیروزی خلق از دست داده بودند و تسلیم وضع موجود گردیده بودند. اما او در همان دوران سکوت و سالهای تیره و تاریک، درخشش مجدد خورشید انقلاب را از پس ابرهای خفقان میهن و پیروزی خلق رنج دیده و قهرمان را بر دشمن غدار و خون آشام به خوبی می‌دید. او معتقد بود که سیستم یوسیده سلطنتی دوران تاریخی خود را گذرانده و علیرغم تکنیک و سلاح پیچیده‌اش رو به

نتیجه رسیده بود که مرحله مبارزات رفرمیستی سپری شده و در این شرایط پس از حاکمیت امپریالیسم و پیچیده شدن مبارزه تنها جریان‌هایی قادرند مبارزه را از بن‌بست بیرون آورند و آن را ادامه دهند که به "کارمکتبی" معتقد باشند و مبارزه را بر اصول و قانونمندی‌های عینی حاکم بر جامعه استوار سازند که لازمه آن فراگرفتن دانش مبارزه است.

از طرف دیگر او در جستجوی یک جهان‌بینی انقلابی به عنوان تئوری راهنمای عمل، ایدئولوژی انقلابی اسلام را انتخاب کرده بود و تلاش می‌کرد که به چهره واقعی و حقیقت اصیل آن دست یابد. جواد تمام این خواست و آرمان‌هایش را در

خود قادر به حل مسائل پیچیده مبارزه و چاره‌اندیشی در شرایط مختلف باشند. و در جریان عمل و مبارزه صلاحیت‌های لازم را به ویژه در زمینه ایدئولوژیک که مساله اساسی درون تشکیلات به شمار می‌رفت کسب کند. جواد نیز به این مسئله پی برده بود که چه راه دراز و دشواری در پیش دارد و چه مسئولیت بزرگی را به عنوان عنصر آگاه و پیش‌تاز جامعه در مسیر حل تضادهای مبارزه در ایران برعهده گرفته و مهمتر از همه به اهمیت کار عظیمی که سازمان به منظور احیای اسلام راستین و عاری از تحریف و سوءاستفاده‌های ارتجاعی و به عنوان رسالت مکتبی خود در پیش داشت، کاملا واقف بود و با آگاهی از همه این مشکلات تلاش بی‌گیری را در استفاده از همه امکانات خود در جهت انطباق با این اهداف آغاز کرد و به تکامل و پرورش خود در همه زمینه‌ها پرداخت جواد به رشد سطح آگاهی و ارتقاء فکری خود پرداخته بود تا در پرتو صداقت و تقوای انقلابی‌اش در راه محقق ساختن هدفی گام نهد که با سرنوشت و حیات یک خلق و یک ایدئولوژی ارتباط دارد.

خلق که مبارزه و قدرت‌های خونبارش به بن‌بست کشیده شده و ایدئولوژی‌هایی که بر اثر سوءاستفاده طبقات استثمارگر دستخوش تحریف گردیده است.

جواد در این سالها در کنار برادران مجاهد خود با اسلام انقلابی آشنا شد و به شدت مجذوب آن گردید و به مطالعه عمیق آن

برداشتن در راه پرییج و خم مبارزه پرداخت به منظور دیدن رنج و مشقت مردم و فقر اکثریت محروم به جامعه‌گردی می‌پرداخت و به میان توده‌های زحمتکش به شهر و روستا می‌رفت.

پس از ضربه شهریور ۵۰ و یورش عمومی ساواک به خانه‌های جمعی و اعضای سازمان شرایط بسیار مشکل و دشواری برای اعضای باقی‌مانده بوجود آمده بود. جواد از قبل خود را برای چنین روزهایی و تحمل ناملایمات موجود در راه سخت و طولانی آماده مبارزه کرده بود. بنابراین با گشاده‌رویی از این مشکلات استقبال می‌کرد. او در آن موقع به این پیام قرآنی استناد می‌کرد که: *ولما را المومنون الا حزاب قالوا هذا ما وعد الله...* مومنین زمانی که با صفوف یکپارچه دشمن غدار (شرایط سخت مبارزه) به ما وعده داده‌است (تکامل مجاهدین و تصفیه و آبدیده شدن در کوران سختی‌ها) و بر قاطعیت و ایمان آنها به درستی راهشان افزوده‌گشت. جواد در اسفند ۵۰ زندگی مخفی را شروع کرد و به این ترتیب تمام وقت خود را در اختیار سازمان قرارداد و به صورت یک انقلابی حرفه‌ای درآمد او در سال‌های ۵۰ تا ۵۳ که موج ترور و کشتار و دستگیری و شکنجه وحشیانه انقلابیون توسط جلادان کمیته در سراسر ایران به راه افتاده بود، سختی و مشکلات راه را به وضوح می‌دید ولی کوچک‌ترین تزلزلی به خود راه نمی‌داد.

جواد مقصد خود را به درستی درک کرده بود. او و سایر رزمندگان مجاهدین خلق مصمم بودند که برای به پیش راندن هدف و مقصد پرشکوه توحید و یگانگی جامعه بشری تمام موانع و سدهای راه تکامل و دشمنانی که در برابر آن ایستاده‌اند از میان بردارند و هستی خود را وقف این راه پیرارج کرده بودند.

در همین سالها جواد در نامه‌ای به یکی از آشنایانش نوشت: "کارشناسان دشمن گفته‌اند که اگر بتوانند سازمان‌های چریکی را تا آخر

افزایش بی نظیر...

نیروهای واپس‌گرا با چشم خود می‌بینند که مردم دارند به زعم آنها "منافق" و "ضدانقلاب" می‌شوند و این واپس‌گرایان شاهدند که هرچه نعره می‌زنند و مردم را نصیحت می‌کنند کسی گوشش بدهکار نیست!! آنها پیش خود اینطور فکر می‌کنند: مگر قرار نبود همه مردم تابع آن "اسلامی" که ما می‌خواهیم بشوند؟ پس چرا اینطور نشد؟ و چرا مردم هر روز نسبت به ما بیشتر "کافر" می‌شوند؟ و خودشان نتیجه می‌گیرند که حالا که خود مردم نمی‌فهمند! و حالا که ما قیم همه‌ی مردم هستیم! پس وظیفه داریم تا به هر شکلی شد، نگذاریم "اوراق ضاله" به دست مردم برسد.

واپس‌گرایان با همین مصیبت در مورد انتخابات نیز روبرو بودند بسیاری از مردم منحرف و گمراه شده بودند (زیرا می‌خواستند به مجاهدین رای بدهند) پس وقتی نصیحت به مردم (یعنی تهمت و دروغ و... به مجاهدین و حمله به هواداران آنان) اثری نکرد بایستی دست به دامان هر شیوه‌ای شد یعنی از تقلب و افترا تا استفاده از ژ... و... همانطور که گفتیم ارتجاع در مقابل "مجاهد" و انتخابات از یک شیوه‌ی عمل استفاده می‌کند.

خلاصه اکنون نه فروشنده مجاهد و نه ماشین حمل‌کننده آن و نه خبرنگار آن و نه خود مجاهد هیچکدام در امان نیستند. ولی باز

بقیه از صفحه ۵

هم تاکید می‌کنیم که هرچه واپس‌گرایان بیشتر از این شیوه‌ها استفاده بکنند صلاحیت و عزم خواهران و برادران ما محکم‌تر شده و در شرایط لازم هزاران عباس‌عمانی دیگر با کینه‌های هرچه بیشتر نسبت به ارتجاع (وبا هوشیاری بیشتر) بوجود خواهند آمد.

ما مرتباً شاهد تلاش شبانه‌روزی و مقاومت بی‌امان خواهران و برادران میلیشیای فروشنده‌ی نشریه مجاهد در مقابل عناصر فالانژ هستیم، عناصری که منطق‌شان در چاقو و پنجه‌بکس‌شان نهفته‌است.

دقیقا دیدن چنین مواردی است که ما را نه تنها در مقابل مشکلات فوق‌الذکر مصمم‌تر و تسلیم‌ناپذیرتر می‌کند بلکه راه‌های جدیدی برای حل این مشکلات پیش پای‌مان می‌گذارد. طبیعی است که چارچوب و کادر این راهها تکیه هرچه بیشتر بر نیروهای مردمی حامی سازمان است.

درست به همین دلیل تاکید می‌کنیم که ما در عین حال که تلاش خود را در این زمینه به کار خواهیم گرفت از مردم‌مان به خصوص هواداران سازمان نیز می‌خواهیم در مورد چاپ و پخش و... بیش از پیش با ما همکاری داشته باشند. و هرگونه امکان چاپ، کاغذ، وسایل حمل‌ونقل در هرکجای کشورمان سراغ دارید در اسرع وقت برای ما بنویسید تا در صورت قابل استفاده بودن مورد استفاده قرار گیرند.

بقیه از صفحه ۶ اول

یاد

قاضی محمد فرزند دلیر خلق کردگرامی یاد

و بدون فشار ارتش انجام شود. و وقتی او را از مداخله‌ی خارجی در جریان کردستان می‌ترسانند، جواب می‌دهد که "ما هرگز مداخله‌ی خارجی را از زهر طرف که باشد نخواهیم پذیرفت. مساله کردستان یک مساله



خورشید انقلاب را از پس ابرهای خفقان میهن و بیروزی خلق رنج دیده و قهرمان را بر دشمن غدار و خون آسام به خوبی می دید. او معتقد بود که سیستم یوسیده سلطنتی دوران تاریخی خود را گذرانده و علیرغم تکنیک و سلاح پیچیده اش رو به اضمحلال است و وظیفه خود می دانست که با بذل اراده و نثار خون اضمحلال آن را تسریع نماید و برای اینکار راهی به جز مبارزه مسلحانه نمی ساخت. جواد به این

از طرف دیر او در جستجوی یک جهان بینی انقلابی به عنوان تئوری راهنمای عمل، ایدئولوژی انقلابی اسلام را انتخاب کرده بود و تلاش می کرد که به چهره واقعی و حقیقت اصیل آن دست یابد. جواد تمام این خواست و آرمان هایش را در ایدئولوژی و مثنی سازمان مجاهدین خلق ایران متجلی دید و اوائل سال ۴۶ به صفوف آنها پیوست. سازمان در این سالها به اعضای نیاز داشت که بتوانند با تقویت فکر و اندیشه

ایدئولوژی هاشی که بر اثر استفاده طبقات استثمارگر دستخوش تحریف گردیده است. جواد در این سالها در کنار برادران مجاهد خود با اسلام انقلابی آشنا شد و به شدت مجذوب آن گردید و به مطالعه عمیق آن پرداخت و با شرکت در برنامه های خودسازی به رشد خصوصیات انقلابی و ارزش های نوین در وجود خود و گسستن از قیدوبندهای زندگی عادی و کسب آمادگی لازم برای گام

که بر برابر آن ایستاده اند از میان بردارند و هستی خود را وقف این راه برار کرده بودند. در همین سالها جواد در نامه ای به یکی از آشنایانش نوشت: "گارشناسان دشمن گفته اند که اگر بتوانند سازمان های جریکی را تا آخر سال ۵۱ ریشه کن کنند تا ۲۰ سال دیگر از سر انقلاب آسوده خواهند بود و اکنون اسفند ۵۱ است و ما هنوز فعالیت می کنیم". (تاتمام)

ضرورت انتشار روزانه مجاهد

بقیه از صفحه اول

من باب مثال تا زمانی که تنها روشنفکران متعهد جامعه به سازمان سپاتی دارند تیراژ نشریه یا نشریه های سازمان متناسب با کمیت طرفداران، محدود است. لکن در شرایطی که حمایت از سازمان اقشار مختلفی از مردم را در بر می گیرد و به عبارت دیگر سازمان وارد مرحله گسترش توده ای می شود بدون شک تیراژ نشریه های آن نیز لزوماً بایستی افزایش یابد. از سوی دیگر همین گسترش سرعت ارتباط سازمان با مردم را نیز طلب می کند. زیرا توده های آگاه جامعه که خود را در کسوت هواداران می بینند نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی بی تفاوت نیستند و بنابراین مجد ائه در بی آشنایی هرچه سریع تر به جریانات و به دنبال آن موضع گیری و حرکت انقلابی متناسب می باشند. سرعت و توالی انتشار نشریات سازمان این نیاز مبرم مردم را تا حد زیادی پاسخ می گوید. به خصوص در شرایطی که جامعه دستخوش تحولات و حرکت های سریعی باشد. اما گذشته از اینها برای انتشار روزانه مجاهد در دوره فعلی ضرورت های ملموس دیگری هم وجود دارد که ذیلا اشاره می کنیم. همانطور که می دانید در دوره اول انتخابات مجلس شورای ملی "مجاهد" هر هفته سه بار منتشر می شد، اما اکنون تصمیم گرفتیم که این نشریه را به طور روزانه منتشر کنیم. البته امید است که با توجه به مجموعه اشکالات و موانعی که خودتان هم نسبت به برخی از آنها بی اطلاع نیستید بتوانیم این تصمیم را عملی سازیم. صرف نظر از اهمیت این دوره به لحاظ تقارن با انتخابات مجلس شورای ملی که فعالیت های بیشتری را طلب می کند، دلایل دیگری هم برای روزانه شدن آن در مرحله فعلی وجود دارد.

اولاً همانطور که همه مردم ما در جریان هستند در شرایطی که هنوز انتخابات مجلس شورای ملی به پایان نرسیده و مشخصاً مرحله دوم آن در پیش است، تمامی ارگان های تبلیغاتی از رادیو، تلویزیون گرفته تا برخی روزنامه های معلوم الحال و... به صورت تریبون های ضد مجاهد درآمدمانند، افترا و دروغ پراکنی و حملات رذیله و آشکار علیه مجاهدین خلق ایران محصول و گالای این ارگان ها شده است. ثانیاً - هنگام با این تبلیغات مقامات رسمی از جمله برخی از مسئولین سپاه پاسداران، کمیته ها و... با ترتیب دادن مصاحبه های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی و با عنوان کردن اتهامات موهوم علیه مجاهدین "مسئولیت های" مهم تری را در این رابطه انجام می دهند. ثالثاً - مراسم و تظاهرات مردمی که به مناسبت های گوناگون برگزار می شود، پیش از پیش برای کوبیدن مجاهدین مورد استفاده قرار می گیرد حتی در روزی که مردم علیه ورود شاه به مصر تظاهرات می کنند مضمون اصلی سخنرانی تلویحا یا تصریحا ضدیت با مجاهدین خلق است. و طبیعی است که برای مشروعیت بخشیدن به این حرکت های ضد مجاهد

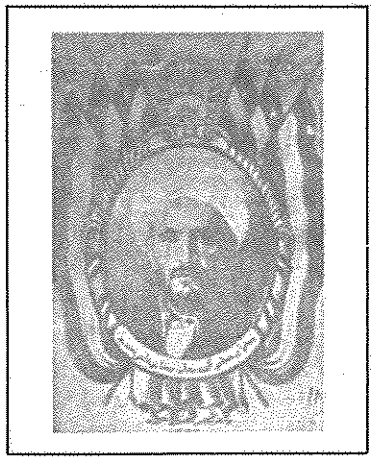
مجبور می شوند امپریالیست ها و مشخصاً امریکا را تظہیر کنند. (مگر نه اینکه صریحاً گفته شد. خطر اصلی امریکا نیست و...؟)

این درست است که در یکسال گذشته ما همواره مورد انواع و اقسام حملات و ضربات مرتجعین بوده ایم ولی در مرحله فعلی به دلائلی که بعضاً اشاره خواهیم کرد حملات مضمون بس عمیق تر و مهمتری دارد. زیرا از یکطرف علیرغم همه تقلبات و تخلفات انتخاباتی علیه مجاهدین باز هم تعدادی (هرچند محدود) از گاندیداهای ماب مرحله دوم راه یافتند اگر چه هیچ تضمینی وجود ندارد که در مرحله بعد هم تقلبات کمتر از دور اول باشد با وجود این، انحصار طلبی مرتجعین اجازه نمی دهد که آنها حتی فکر راه یافتن انقلابیون به مجلس را به ذهن خود خطور دهند آخر آنها این تجربه تاریخی را در پیش رو دارند که وجود انگشت شمار افرادی نظیر مصدق در مجلسی آنهم در حد مجلس فرمایشی شاه چه نقش تاریخ سازی را توانست ایفا کند.

بنابراین هدف فوری و درجه اول از این تهاجمات مانع از ورود عنصر مجاهد به مجلس است. در این رابطه بایستی منتظر گسترش این تبلیغات و بالاتر از آن پیاده شدن نقشه ها و توطئه های گوناگونی باشیم که در روزهای آینده مرتجعین علیه مجاهدین طرح ریزی خواهند کرد. از طرف دیگر، آگاهی اقشار وسیعی از مردم نسبت به عملکردهای انحرافی و ارتجاعی یکسال اخیر و متقابلاً استقبال آنها از مجاهدین خلق، باعث می شود که مخالفین سازمان به فکر سرکوبی نهائی مجاهدین برآیند. به عبارت دیگر با این تبلیغات در زمینه چینی ها صرف نظر از اهداف تاکتیکی (که در این مرحله طرد ما از مجلس در راس آنها قرار دارد) هدف های استراتژیک و درازمدتی هم برای منفرد کردن و مالا سرکوب نظامی مجاهدین خلق دنبال می شود.

و این در حالیست که در مقابل همه افتراها و حملات رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی که علیه ما در جریان است به ما امکان پاسخ گوئی متقابل به ویژه از طریق رادیو تلویزیون داده نمی شود. در چنین شرایطی لازم دیدیم که در حد امکانات محدود و البته همراه با انواع تضییقات و موانعی که برایمان ایجاد می کنند حداقل در این مرحله حساس به طور روزانه خلق مان را در جریان مسائل قرار دهیم. البته انتشار روزانه مجاهد یکی از خواست های انقلابیون میهن ما و به ویژه هواداران سازمان است. ما هم در انتظار روزی هستیم که موانع انتشار روزانه آن برطرف شود، تا بتوانیم به این خواست مردم مان پاسخ مثبت بدهیم.

و بی تردید تا آنجا که به امکانات و توانائی ما مربوط می شود در برداشتن این موانع کوتاهی نخواهیم کرد. اما آنچه که در این روزها اولویت دارد مسائل مبرمی است که نه تنها در رابطه با مجاهدین خلق بلکه در رابطه با کل انقلاب ایران و سرنوشت میهن ما مطرح است. و به همین دلیل هم بود که با وجود آگاهی نسبت به تمامی اشکالات و البته با استقبال از آنها تصمیم به انتشار روزانه مجاهد گرفتیم.



۱ - انتخاب فوری یک شورای محلی - بهبودی وضع اقتصادی - اجتماعی کردستان خصوصاً از طریق استخراج منابع طبیعی، بهبود کشاورزی، توسعه بهداشت و تعلیم و تربیت اما حکومت خودگامه می مرکزی نه تنها اعتنائی به این خواسته ها نمی کند بلکه تلاش می کند که جنبش حق طلبانه ی خلق گرد را تحت عنوان تجزیه طلبی بدانم و سپس سرکوب کند. قاضی محمد در همان زمان طی یک مصاحبه این توطئه ی رژیم را برملا کرده و هشدار می دهد که: "خیانت - کاران برای پنهان داشتن مقاصد سیاه خود و نیز برای آن که ما را با زور نابود کنند می گویند که کردستان استقلال می خواهد. دولت مرکزی آنقدر آذربایجان و کردستان را متهم به تجزیه طلبی می کند که بالاخره...". حکومت مرکزی ضعیف تر از آن بود که بتواند جلوی خودمختاری کردستان را بگیرد و بالاخره در سال ۱۳۲۵ خودمختاری جمهوری کردستان توسط قاضی محمد در مهاباد اعلام می شود. چند ماه بعد طی مصاحبه ای قاضی محمد موقعیت کردستان را در قبال دولت مرکزی اینچنین توصیف می کند:

۱ - کردها وقتی راضی خواهند شد که دولت مرکزی، دموکراسی واقعی را در تمام ایران اجرا کند و در کردستان خودمختاری ادارات و ارتش محلی و آموزش به زبان کردی را به رسمیت شناسد.

۲ - دولت مرکزی فعلاً از اجرای این قوانین ناتوان است.

۳ - ما خواهان آنیم که انتخابات مجلس هرچه زودتر و در کمال آزادی

و بدون فشار ارتش انجام شود. وقتی او را از مداخله ی خارجی در جریان کردستان می ترسانند، جواب می دهد که "ما هرگز مداخله ی خارجی را از هر طرف که باشد، نخواهیم پذیرفت. مساله کردستان یک مساله کاملاً داخلی است و باید میان کردها و دولت مرکزی حل شود... اگر امروز ما در مورد خودمختاری محدود کشورمان این قدر پافشاری می کنیم برای آن است که دولت مرکزی هیچ کاری برای اعتلای سرزمین ما نکرده است. ما سخت بر آنیم که قدم به راه پیشرفت بگذاریم. نمی خواهیم از آمریکا تنها یا از روسها تقلید کنیم... می گوئیم از خونریزی میان برادران جلوگیری کنیم. کردها هرگز اول حمله نمی کنند...". طی یکسال عمر حکومت خودمختار کردستان، قاضی محمد تلاش کرد که در مذاکره با دولت مرکزی قوام السلطنه، جمهوری مهاباد را قانونی کند ولی نتیجه ای نگرفت. رژیم دست نشانده ی شاه با پشتوانه و سفارش آمریکا بر آن بود که جنبش کردستان را یکبار دیگر در هم بکوبد. روز ۲۷ نوامبر ۱۹۴۶ جرج آلن سفیر جدید آمریکا در ایران گفته بود که "دولت آمریکا خواهان اقتدار دولت مرکزی و حفظ تمامیت ارضی ایران است." و به این وسیله دستور سرکوب را صادر کرده بود. و بالاخره ارتش، شهر مهاباد را تسخیر و سران جنبش را که حدود سی نفر بودند دستگیر کرد. قاضی محمد خروج از کشور را که ملامصطفی بارزانی به او پیشنهاد کرده بود نپذیرفت و در کنار مردم باقی ماند. بالاخره رژیم جلال روز دهم فروردین او را به همراه تنی چند از همزمانش در میدان شهر به دار آویخت و اجسادشان را برای "عبرت دیگران!" به نمایش گذارد. غافل از اینکه خاطره اش همواره در وجدان آگاه خلق ستمدیده ی کرد زنده است. سربازان رژیم تمام کتاب های کردی را در میدان مهاباد سوزاندند. آموزش به زبان کردی ممنوع شد و... اما جنبش حق طلبانه ی مردم کردستان خاموش نشد. خاکستر سیاه اختناق شاه اگر چه این آتش را تا مدتی پنهان کرده بود ولی هرگز نتوانست از فوران هرازگاهش جلوگیری کند. یاد شهدای به خون خفته ی خلق کرد گرامی باد

نامه سرگشاده خواهر شهلا حریری به همسرش

روزنامه جمهوری اسلامی

مطالب مندرج در صفحه ۲ شماره ۲۳۹ به تاریخ ۶ فروردین ماه ۵۹ آن روزنامه که تحت عنوان نامه سرگشاده به آقای مسعودرجوی را که در باره اینجانب شهلا حریری (فاضل) نوشته بود، درج نکات و موارد ذیل را در همان صفحه و همان ستون و با همان حروف طبق قانون مطبوعات در اولین شماره روزنامه پس از دریافت این نامه خواهانم.

نامه سرگشاده به همسر:

اگر بخواهم این نامه را به روال نامه تو بنویسم بایستی خطاب به حزب؟! تو باشد ولی من روی اصول اخلاقی که بدان پایبندم ترا مخاطب قرارداده و این نامه را خطاب به سازمان یا حزب به خصوصی نمی نویسم.

وقتی که نامها را در روزنامه جمهوری اسلامی تحت عنوان نامه سرگشاده به برادر مجاهد مسعودرجوی خواندم بسیار متعجب شدم زیرا این نامه را قبلا در جمع خانوادگی تحت عنوان "نامه سرگشاده به همسر" خوانده بودی و در سرتاسر نامه نیز من مورد خطاب تو قرار داشتم، نمی دانم این تغییر توسط خودت صورت گرفته یا توسط مسئولین تحریریه روزنامه مزبور. بهرحال متاسف از اینکه ظرف دوسه روز مسئله خانوادگی فیما بین تبدیل به مقاله‌ای علیه مجاهدین خلق گردید. اول از همه از تو که قصد داری اختلاف خانوادگی مان را به پای مجاهدین بنویسی، به عنوان یک مسلمان از تو سوال می کنم دعاها و اختلافات گذشته را که منجر به جدایی مان شد می خواهی به پای چه سازمان یا گروهی بنویسی؟! هر چند که من اکنون نیز با حفظ عقیده خودم که معتقدم هنوز در ابتدای راهم، مطابق دین اسلام که عقیده کسی نباید به دیگری تحمیل شود، الزامات زندگی مشترک را پذیرفته و می پذیرم و این تو هستی که قادری با غلبه بر انحصارطلبی و مقام پرستی خودت زندگی مشترک ۱۷ ساله مان را از هم نباشی، این دیگر تصمیم با تو است. در قسمت دیگر نامه نوشته‌ای که من قادر به خواندن یک آیه از قرآن نیستم ولی در تعجب از تویی که به آیه‌های قرآن استناد می کنی؟! چرا اینهمه خطا و انحراف و خیانتکاری در زندگی خصوصیت مرتکب شده‌ای که بیش از این نمی خواهم وارد جزئیات آن شوم زیرا هنوز هم معتقدم زندگی خصوصی هرکسی به خود و خانواده‌اش مربوط می شود و اگر اکنون دست به قلم برده‌ام فقط به خاطر دفاع از خود و عقیده‌ام می باشد نه افشای زندگی خانوادگی مان و اگر تو مایل باشی مدارک زنده‌ی این خطاها و خیانتها و انحرافات را طی نامه مفصلی به طور خصوصی برایت پست می کنم.

و اما درباره‌ی زندگی طاغوتی مان، من که یک معلم با حقوق ماهیانه ۳۷۴۸۹ ریال هستم چگونه می توانم زندگی طاغوتی فراهم نمایم ولی با اینهمه من یک طرفدار ساده سازمان هستم و مجاهدین در قبالم هیچگونه مسئولیتی ندارند ولی این سوال درباره‌ی توه که معاون پارلمانی وزیر بهداشتی هستی، مطرح می گردد و مطمئنم با نوشتن این نامه و عنوان کردن مسائل خصوصی خانوادگی ات و ربط دادن آن به سازمان و در نتیجه کمک به ایجاد جو ضد مجاهدین به پست‌های بالاتری نیز دست خواهی یافت.

از انتخابات درسی بیاموزیم

را خوب می شناسند ولی با وجود این با تلاش مذبوحانه به خیال خود از برگ‌های خونین بازجوئیش برای لوٹ کردن سابقه‌ی انقلابی او استفاده می کنند.

در یک نگاه سطحی ممکن است چنین به نظر برسد که اینها همه مثلا محصول اخلاق ناشایست این فرد یا آن فرد یا نتیجه‌ی منفعت طلبی‌های فلان رهبر حزبی یا فلان مسئول دست اندرکار است ولی این برداشت ساده‌گزیانه، سطحی و گمراه کننده است. کما اینکه به طور متقابل هر چند صفوف نیروهای انقلابی مملو از چهره‌های درخشان این نیروها به هیچ عنوان مربوط به چند فرد یا خصوصیات آنها نیست. آری این اتفاقی نیست که از ابتدای انقلاب تا کنون هم‌ماش سازمان ما مورد تهاجم و تهمت قرار گرفته، ولی نیروهای صدیق و انقلابی وابسته به ما هرگز به طور متقابل از این شیوه‌ها استفاده نکرده‌اند.

ما آنگاه خواهیم توانست با عملکردهای ارتجاع به طور اصولی برخورد کنیم که علل واقعی و عمقی عملکردهای آن را به خوبی بساز شناسیم. و به دور از سطحی‌نگری ریشه‌های اجتماعی و طبقاتی این نوع برخوردها را درک کنیم، عملکردهایی که بدون شک وابسته به خصوصیات و اخلاقیات فردی دست‌اندرکاران نیست. به عنوان مثال اگر فکر کنیم که تقلبات موجود ناشی از بدی اخلاق یک فرد یا چند فرد می باشد راه حلی که به ذهن ما خواهد رسید این است که تلاش کنیم افراد نوینی جایگزین آنها شود و یا اگر چنین بیاندیشیم که صرفا ضعف اخلاقی منشاء این عملکردهاست کار ما در حد توصیه‌های اخلاقی متوقف خواهد ماند.

می شوند خودشان را نشان بدهند و ماهیتشان را رو کنند. یعنی افشاء می شوند. آنها برای کسب پیروزی در قبال نیروهای انقلابی "مجبورند" دست به تقلب، دروغ، استفاده از چماق و ... بزنند. همانطور که امپریالیست‌ها برای بقای خود به ناچار در قبال خلق‌ها راه تجاوز و ستمگری پیش می‌گیرند. و ادامه‌ی زندگی چپاولگرانه‌شان جز با غارت خلق‌های تحت ستم ممکن نیست. و چنانچه به فرض محال دست از غارت و چپاولگری بردارند، سیستم امپریالیستی آنها متلاشی خواهد شد. حال ببینیم چرا؟

همچنانکه می‌دانید در جهان بینی توحیدی، حرکت جهان هدفدار است و سمت مشخصی را دنبال می‌کند و نتیجتا بینش توحیدی، تاریخ را نیز دارای حرکتی هدفدار می‌بیند که سرانجام آن رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی است. به عبارت دیگر جریان تاریخ با نفی طبقات، نفی استثمار انسان از انسان و نفی هر نوع تبعیض و نابرابری مترادف است. در زمان ما تجلی عینی این درک توحیدی اعتقاد به ضرورت نفی استثمار انسان از انسان و در شرایط تاریخی امروز و اصل قرار دادن منافع کارگران و کشاورزان در مقابل سرمایه‌داران و مستکبرین می‌باشد. اگر احزاب و گروه‌ها و سازمان‌ها و سایر نیروهای مختلف اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهیم متوجه خواهیم شد که بر پایه‌ی درک توحیدی فوق، عده‌ای از آن‌ها بهر دلیل چون با این سمت‌گیری هم جهت نیستند یعنی قاطعانه خواستار نفی استثمار نمی‌باشند، حرکت تاریخ به نفع آن‌ها نیست یا به عبارت دیگر آینده مال آن‌ها نیست و به گذشته تعلق دارند و واپسگرا هستند. تمام عملکردهای غیرمردمی نیروهای انحصار طلب در سیستم حاکم فعلی

در مجلس به سرعت ماهیتشان برای توده‌ها افشاء خواهد شد.

و یا تلاش مذبوحانه‌شان در ارائه‌ی این "افشاگریهایی" مفتضح ناشی از این است که در صحنه‌ی ارائه‌ی سوابق انقلابی پرونده‌ای جز عافیت جوئی، سازشکاری و احيانا خیانت ندارند، پس باید به دروغ تلاش کنند تا گذشته‌ی درخشان دیگران را هم ملوث سازند. مگر نه این است که دست اندرکاران این دروغ‌پردازی‌ها همگی در زمان طاغوت چون موش به سوراخ‌های خود خزیده بودند؟

نیروهای انقلابی نیازی

به عوا مفریبی ندارند.

آری این چنین است که برای واپسگرایان و سرمایه‌داران این روزها مسئله‌ی قدرت در یک جمله خلاصه می‌شود؛ "یا امروز یا هرگز". آنها خوب حس می‌کنند که گذشت زمان به نفع آنها نیست. بیداری طبقه‌ی کارگر و سایر زحمتکشان پایه‌های قدرت انحصارطلبانه‌ی آنها را تهدید می‌کند بنا بر این باید از فرصتی که به دستشان افتاده با هر شیوه‌ای برای تثبیت خودشان استفاده کنند و اقیعت‌ها را وارونه جلوه دهند، آزادی‌ها را هر چه محدودتر کنند و عنداللزوم پای چماق و زور را به میان بکشند. برعکس، نیروهای انقلابی هرگز از آینده وحشت ندارند، آنگاه شدن مردم به نفع آنهاست چون چرخش چرخ‌های تاریخ آنها را تایید می‌کند آنها مجبور نیستند و نمی‌خواهند میدان فعالیت دیگران را محدود کنند چرا که می‌دانند در دادگاه قضاوت توده‌ها محکوم نمی‌شوند، چون مدافع واقعی منافع زحمتکشان هستند. حرف‌هایشان به دل مردم می‌نشیند چون از فطرت تاریخ و خواست مردم نشأت می‌گیرد، نیروهای انقلابی احتیاجی به دروغ‌گوئی، تزویر و عوام‌فریبی ندارند چرا که واقعیت‌ها به نفع آنهاست. به همین دلیل مجاهدین خواستار افشای کلیه‌ی روابط، پرونده‌ها و شبکه‌های ساواک

ولی با اینهمه من یک طرفدار ساده سازمان هستم و مجاهدین در قبالم هیچگونه مسئولیتی ندارند ولی این سوال دربارہی توه که معاون پارلمانی وزیر بهداشتی هستی، مطرح می‌گردد و مطمئنم با نوشتن این نامه و عنوان کردن مسائل خصوصی خانوادگی‌ات و ربط دادن آن به سازمان و در نتیجه کمک به ایجاد جو ضد مجاهدین به پست‌های بالاتری نیز دست خواهی یافت.

در قسمت دیگر نامه‌ات توهین به روحانیت و جمهوری اسلامی را به من نسبت داده‌ای، اگر چه این مطلب اساسا واقعیت ندارد ولی نگذار در اذهان مردم این چنین منعکس شود که تو برای سرپوش گذاشتن بر ضرب و جرح من این دستاویز را ساخته‌ای، مطلبی که متأسفانه در رژیم گذشته به نوعی دیگر باعث بسیاری از ظلم‌ها و رفتار غیرقانونی و غیرانسانی می‌گردید، و من معتقدم که هیچکدام از این مسائل نمی‌توانند مسئله اصلی یعنی ضرب و شتم مرا توسط یک فرد کمبته‌ای لوث نماید. پس باید در پی ریشه‌یابی درد بود نه ظاهر سازی و عوام فریبی و سوءاستفاده از احساسات پاک مردم با عنوان کردن مسائل خانوادگی، و حال که تو دنبال ضارب و علل آن و پی‌گیری شکایت من نرفتی به عنوان یک مقام مسئول مملکتی حداقل باتوجه به اعلامیه تهدید به قتل که ضمیمه نامه است و مسئله جان یک انسان مطرح است، امیدوارم که در این مورد خاص نه به عنوان همسرت بلکه به عنوان یک هموطن ایرانی و مظلوم واقع شده اقدام لازم را بنمائی.

در خاتمه انتظارم از ارگان یک حزب رسمی این است که به بررسی مسائل و دردهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بپردازد و برای بالا بردن تیراژ، مسائل خانوادگی مردم را دامن نزند. من برعکس همسرم که به خاطر حفظ مقام زیرنامه‌اش را امضاء ننموده، امضاء می‌نمایم، زیرا اعتقاد دارم که صداقت و بازگو کردن حقایق بالاترین اخلاق اسلامی و انسانی است و هیچ لطمه‌ای به انسان نمی‌زند.

شهلاحریری (فاضل)

رونوشت روزنامه‌های آزادگان، اطلاعات، کیهان، بامداد، انقلاب اسلامی، جنبش، مجاهد.

"ما هاد لکناروا المناقین و اقلظ علیهم"

"با کفار و منافقان مبارزه و در مبارزه با ایشان سخت گیر باش"

خانم شهلا حریری مطلق:

طبق رای صادره در دادگاه انقلابی ما شما محرم هستید به:

- ۱- حاموسی، شرجه‌ی، تهیه فتوکپی از مدارک و اسناد و مطالب دکتر فاضل شوهرتان که یکی از معاونین وزیران دولت وقت است.
- ۲- مست تلبه مکالمات تلفنی و غیره‌ای محرمانه و "نفاق" آن که سازمان منافقین در روز جمعه ۵ بهمن ماه.
- ۳- مسموم کردن افکار نوجوانان دانش آموز چند مدرسه در سطحی بخش خدمتی شما که از مردم مستضعف حقوق گرفته و بر علیه آنها، فرزندانشان را مست نشانده بار می‌آورید.
- ۴- مناسبتی، هتاک و عززگی و تلبه آخرین انتخابات.
- ۵- لذا شما طبق آیه شریفه مذکور در فوق کراهتگاه انقلابی ما شما "مناکمه و بمرک توسط جوخه جزا محکوم شدید این حکم در یکی از محله‌های اسرار شهر در طولی مردم انقلابی - منبهن ما اجرا خواهد شد. باشد که این لکه کثیف را ما از راه جامعه خود پاک کرده باشیم تا نوبت بد دیگران نرسد.

گروه فریاد مستضعفان - شاخه پاکسازی مدارس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
حَتِّیْ اَرْوَعُ عَلَیْکُمْ

با توجه به این عملکردهای سئوال مطرح می‌شود که چرا نیروهای مرتجع به چنین شیوه‌هایی دست می‌زنند؟ آیا واقعا آنها وقتی چند برگ از بازجویی‌های قهرمان مقاومت و سبیل شرافت نسل انقلاب "مسعود" را سرهم می‌کنند و به خورد توده‌های ناآگاه می‌دهند نمی‌دانند که مسعود تک تک برگهای بازجویی را با چه قهرمانی و با تحمل شکنجه‌های فوق طاقت انسانی نوشته است. آیا واقعا آنها نمی‌دانند که در زندانها مسعود برای همه مطمئن‌ترین مرجع سیردن ارزشمندترین اسرار بود؟ آیا آنها نمی‌دانند که مسعود ذره‌ای از اسرار انقلاب را برای دشمن فاش نکرده؟ نه. می‌دانند، خوب هم می‌دانند. آنها می‌دانند که در شرایط زیر بازجویی هنگامی که زندانی نمی‌تواند از ترس لو رفتن پیغامی را به وسیله‌ی نزدیکترین برادرش به دیگران برساند مسعود به سادگی از طرف همه مورد اعتماد قرار می‌گرفت و پیغام‌هایی را که هر یک چه بسا انقلابیون دیگری رانجات می‌داد به سلولهای مختلف می‌رساند. آری آنها می‌دانند. مسعود

جایگزین آنها شود و یا اگر چنین بیاندیشیم که صرفا ضعف اخلاقی منشاء این عملکردهاست کار ما در حد توصیه‌های اخلاقی متوقف خواهد ماند.

شیوه‌ها و عملکردهای هر جریان مبین ماهیت آن است

برای روشن شدن مساله ابتدا باید به یک نکته توجه کرد و آن این که عملکرد اجتماعی نیروهای مختلف دقیقا بستگی به ماهیت و محتوای آنها دارد، ماهیتی که خودش را در نوع رابطه‌ای که این نیرو با سایر نیروهای اطرافش برقرار می‌کند، نشان می‌دهد. به عبارت دیگر هر حزب یا سازمان در صحنه‌ی جامعه در برخورد با سایر احزاب و گروه‌ها چه خواهد و چه نخواهد خودش را "رو" می‌کند. به عنوان مثال وقتی سازمان ما در میدان مبارزات انتخاباتی وارد می‌شود، جمهوریخواه‌ها مجبور

نفی استعمار نمی‌باشند، حرکت تاریخ به نفع آنها نیست یا به عبارت دیگر آینده مال آنها نیست و به گذشته تعلق دارند و واپسگرا هستند. تمام عملکردهای غیرمردمی نیروهای انحصار طلب در سیستم حاکم فعلی در جوهر خود از همین ماهیت آنها سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال: حمله و هجوم‌ها و چماق‌داری‌ها برای چیست؟ چرا نیروهای واپسگرا نمی‌توانند به آزادی ارج نهند؟ دلیلش واضح است، روشنگری‌های نیروهای انقلابی که باعث آگاهی زحمتکشان می‌شود دیگر میدانی برای عوام فریبی‌ها و بالمآل تداوم روابط استعمارگرانه باقی نخواهد گذاشت. یا فرض کنید اگر فردا به هر دلیل چند نماینده‌ی انقلابی وارد مجلس شود به سرعت "پته‌ی" آقایان رو خواهد شد. آخر اینها که چیزی برای عرضه کردن ندارند. نه می‌توانند راه‌حلی برای مشکلات جامعه ارائه دهند و نه قادرند باری ازدوش مردم بردارند. آنها خوب می‌دانند که با حضور نماینده‌های انقلابی طبق اصل: "تعرف الاشیاء باضدادها" فردا

استعمار و استعمار یک مبارزه و انقلاب اسلامی است، نمی‌توانند جوهر انقلابی اسلام راستایش نکنند، زیارت تربیت پدر طالقانی، هر بار برای برادران و خواهران مجاهد فرصتی است که با میثاق و آرمان‌های او تجدید عهد کنید. بخصوص در آغاز سال جدید که امید رهایی و امید شکوفائی انقلاب همگام با تجدید حیات طبیعت، دلها را زنده‌تر می‌کند.

با درود به روان پاک پدر طالقانی

تسلیت

امروز مصادف با شهادت حضرت فاطمه (ع) بانوی بزرگ اسلام است.

وجود شیرزنانی چون او در تاریخ مکتب ما، قبل از هر چیز نشانه‌ی برخورد انقلابی اسلام با مسئله‌ی زن می‌باشد.

حضور فاطمه در صحنه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی و نحوه‌ی زندگی او مشت محکمی به دهان یاوه‌گویان واپسگرایی است که با افکار پوسیده‌ی خود بزرگترین زنگار طبقاتی و ضدانسانی رابه‌چهره‌ی پاک مکتب توحیدی ما زده‌اند.

ما ضمن تسلیت به کلیه‌ی خواهران و برادران خود بدین مناسبت سلسله‌ی مقالات "زندرمسیررهایی" را آغاز کرده‌ایم. باشد که زن انقلابی موحد جایگاه اجتماعی خود را چون فاطمه در جامعه‌ی آینده بیابد.

نشأت می‌گیرد، نیروهای انقلابی احتیاجی به دروغگوئی، تزویر و عوام‌فریبی ندارند چرا که واقعیت‌ها به نفع آنهاست. به همین دلیل مجاهدین خواستار افشای کلیه‌ی روابط، پرونده‌ها و شبکه‌های ساواک و سیا بوده و هستند. وی‌دانند که در دادگاه خلق برنده‌ی واقعی خواهند بود.

بنا بر این نتیجه می‌گیریم که: روشهای گوناگون نیروها در نهایت محصول یا بازتاب ماهیت آنهاست، عملکردهائی که ذاتی نیروهاست نه محصول خواست یک فرد یا خصوصیت چند فرد. همچنانکه از نیروهای واپسگرا نمی‌توان انتظار نفی استعمار و رعایت منافع واقعی کارگران و سایر زحمتکشان را داشت همچنان نیز از آنها نمی‌توان انتظار جراست از آزادی، رعایت صداقت و راستی، کنار گذاشتن عوام‌فریبی، و بالاخره استفاده نکردن از چماق و ژ-۳ را داشت.

نتیجه‌گیری عملی از بررسی فوق این است که نیروهای انقلابی می‌بایست به دور از هر نوسطحی‌نگری و ساده‌گزیینی توجه کنند که در نهایت نفی شدن عملکردهای غیرمردمی و واپسگرایانه‌ی فوق فقط و فقط با تلاش مستمر در جهت آگاهی توده‌ها و کوتاه شدن دست سازشکاران و مرتجعین از سرنوشت مردم امکان‌پذیر است والا تا کوزه این کوزه است از درونش چیزی جز این نخواهد تراوید.

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کتب های عالی خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات شعبه ۲۵۹ واقع در بیج شیراز واریز نمایند و حواله‌ی آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶" شماره ۶۴/۱۵۵۱ ارسال دارند.

روزنامه "مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال اول آدرس: تهران ۱۶ - صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱